

The Confusion Concerning Initial Point of Calculation of Late Payment Damages in Cheques: A Study of Judicial Precedent Following Binding Precedent No. 812, Rendered by the Supreme Court



Meghdad Momenianmasouleh

LLM student in commercial law, Faculty of Law, Judicial Science and Administrative Services University, Tehran, Iran
m.momenianmasouleh@gmail.com



abbas Niazi

Assistant Professor, Department of Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
abasniasi@ut.ac.ir



Abstract

According to the Inquiry for Interpretation of the Law regarding Note to Article 2 of the Cheque Issuance Act, a holder of a cheque may claim compensation for late payment based on the Central Bank's inflation index rate from the date the cheque is issued. However, case law was inconsistent in determining the initial point of calculation of damages for late payment. This dispute led to the issuance of binding precedent No. 812 dated March 24, 2021 rendered by the General Board of the Supreme Court, which declared the due date of a cheque as the initial point of calculation of damages for late payment. However, some courts still consider the scope of the aforementioned decision to be limited, and despite the fact that the binding precedent, the aforementioned Inquiry, and Article 2 of the Cheque Issuance Act generally consider the beginning of the period for claiming damages to be the maturity date of the cheque, a review of the case law revealed that even after the binding precedent was issued, judgments continue to differ in this regard, and the courts follow their own particular approaches to determining the initial point

Journal of Critical Analysis of
Judicial Decisions

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 5 | No. 9 | Spring and
Summer 2026
(Original Article)

www.Analysis.illrc.ac.ir

DOI:
10.22034/analysis.2026.2078976.1151

of calculation of damages for late payment of the check. So that, in three cases, the courts consider another starting time for calculating damages: first, if the case in question falls within the limitation period for commercial suits; second, when the holder is late in claiming payment; and third, in the event of the transfer of the check after the issuance of legal notice for cheque dishonor. Analysis of the regulations shows that the limitation period for commercial suits only results in dismissal of a claim against certain signatories of the commercial instrument and does not extinguish the commercial nature of the cheque. Therefore, if the conditions stipulated in Article 319 of the Commercial Code are met, at least with regard to damages for late payment, a cheque subject to the limitation period will still be eligible for damages for late payment based on the privileges of commercial instruments. Furthermore, a holder's delay in demanding payment does not, per se, preclude the recovery of damages, unless such delay is of a nature that customarily breaks the chain of causation between the obligor's non-payment and the resulting loss. Furthermore, the transfer of a cheque after the issuance of legal notice for cheque dishonor, considering the unconditionality of the Note to Article 21 of the Cheque Issuance Act, which states that legal benefits apply to the "ultimate holder", still has commercial effect, the transferee is considered the legal holder and the approach of some judgments in limiting the initial point of calculation of damage to the date of the demand or the issuance of legal notice for cheque dishonor appears to be legally unfounded.

Keywords: binding precedent No. 812, Late payment damages, cheque, limitation period for commercial suits, the rule of *Iqdām* (the rule of acting to one's own detriment)



معمای مبدأ خسارت تأخیر تأدیه چک، نگاهی به رویه قضایی پس از رأی وحدت رویه ۸۱۲ دیوان عالی کشور

مقداد مؤمنیان ماسوله 

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق تجارت، دانشکده حقوق، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران
m.momenianmasouleh@gmail.com

عباس نیازی 

استادیار گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
abasniazi@ut.ac.ir



چکیده

بر اساس استفساریه تبصره ماده ۲ قانون صدور چک، دارنده چک می‌تواند خسارت تأخیر تأدیه را بر مبنای نرخ شاخص تورم بانک مرکزی از تاریخ چک مطالبه کند. با این حال، رویه قضایی در تعیین مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تأدیه متشتت بود. این اختلاف منجر به صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱۴۰۰/۰۴/۰۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور شد که تاریخ سررسید چک را مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تأدیه اعلام داشته است. با وجود این، همچنان برخی محاکم دامنه شمول رأی مذکور را محدود می‌دانند و علی‌رغم آن که رأی وحدت رویه، استفساریه یادشده و ماده ۲ قانون صدور چک به‌طور کلی ابتدای زمان مطالبه خسارت را سررسید چک می‌دانند، لیکن با بررسی رویه قضایی مشخص شد که آراء حتماً حتی پس از صدور رأی وحدت رویه نیز کماکان در این زمینه متفاوت است و محاکم راهکارهای خاص خود را برای تعیین مبدأ محاسبه زیان دیرکرد پرداخت چک می‌پیمایند. به‌گونه‌ای که دادگاهها در سه مورد، مبدأ دیگری را برای آغاز محاسبه خسارت در نظر می‌گیرند:

دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۵ | شماره ۹ | بهار و تابستان ۱۴۰۵
(مقاله پژوهشی)

www.Analysis.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/analysis.2026.2078976.1151

نخست، در صورت شمول مرور زمان تجاری؛ دوم، هنگامی که دارنده در مطالبه وجه تأخیر داشته باشد؛ و سوم، در فرض انتقال چک پس از صدور گواهی عدم پرداخت. تحلیل مقررات نشان می‌دهد که مرور زمان تجاری تنها موجب عدم استماع دعوا در برابر برخی از مسؤولان سند است و ماهیت تجاری چک را زایل نمی‌کند. از این رو، در صورت وجود شرایط مقرر در ماده ۳۱۹ قانون تجارت، حداقل در خصوص خسارت تأخیر تأدیه، چک مشمول مرور زمان، همچنان قابلیت مطالبه زیان دیرکرد پرداخت بر اساس مزایای اسناد تجاری را خواهد داشت. همچنین، تأخیر دارنده در مطالبه به‌خودی‌خود مانع دریافت خسارت نیست؛ مگر آن‌که این تأخیر به‌گونه‌ای باشد که رابطه سببیت میان عدم پرداخت و متعهد عرفاً قطع شود. افزون بر این، انتقال چک پس از صدور گواهی عدم پرداخت با توجه به اطلاق تبصره ماده ۲۱ قانون صدور چک مبنی بر شمول مزایای قانونی نسبت به «دارنده‌ی نهایی»، همچنان واجد اثر تجاری بوده و منتقل‌الیه، دارنده قانونی محسوب می‌شود و روی‌کرد برخی از آراء در محدود کردن زمان خسارت به تاریخ مطالبه یا صدور گواهی عدم پرداخت صحیح به نظر نمی‌رسد.

کلیدواژه‌ها: رأی وحدت رویه ۸۱۲، خسارت تأخیر تأدیه، چک، مرور زمان تجاری، قاعده اقدام.

مقدمه

چک به‌عنوان یکی از پرکاربردترین ابزارهای پرداخت، نقشی مهم در مبادلات مالی دارد (توکلی و هاشمی، ۱۴۰۴: ۱۰۳). با این حال، امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه وجه چک و شرایط آن همواره از مباحث چالش‌برانگیز و مورد اختلاف میان حقوق‌دانان بوده است. تا پیش از تصویب قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵، مطالبه خسارت تأخیر تأدیه نسبت به چک به‌هیچ‌وجه امکان‌پذیر نبود (عبدی‌پور فرد و دیگران، ۱۴۰۳: ۱۹۴). در پی تصویب این قانون، قانون‌گذار در ماده ۱۳ امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را با نرخ معین و به‌شرط مطالبه خواهان از تاریخ ارائه چک به بانک پیش‌بینی کرد. اما نظر شورای نگهبان مبنی بر غیرشرعی بودن خسارت تأخیر تأدیه،^۱ عملاً موجب نسخ ماده مزبور شد (هدایت نیا، ۱۳۸۲: ۲۱۴). در اصلاحات سال ۱۳۷۲ عبارت یادشده از ماده مزبور حذف و عبارت کلی «کلیه‌ی خسارات وارده به دارنده» جای‌گزین شد. از بین رفتن امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه، مشکلاتی در عمل ایجاد کرد تا آن‌که مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۷۶ با الحاق تبصره‌ای به ماده (۲) قانون صدور چک، بار دیگر این امکان را برای دارنده چک برگشتی پیش‌بینی نمود (موسویان، ۱۳۸۴: ۲۱). با وجود این، در تفسیر تبصره یادشده و شمول آن نسبت به خسارت تأخیر تأدیه اختلاف‌نظرهایی دیده می‌شد. سرانجام، مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۷۷ طی ماده‌واحدی در تفسیر تبصره فوق، خسارت تأخیر تأدیه را بر مبنای نرخ تورم از تاریخ مندرج در چک تا زمان وصول وجه پذیرفت. اندکی بعد از این تفسیر، در سال ۱۳۷۹ قانون آیین دادرسی مدنی به تصویب رسید که بر اساس ماده ۵۲۲ آن، زبان دیرکرد پرداخت از تاریخ مطالبه طلبکار

۱- نظارت شرعی در خصوص ماده ۱۱ قانون صدور چک بلامحل مصوب ۱۳۵۵ با موضوع احتساب خسارت تأخیر تأدیه در خصوص چک بلامحل، مورخ ۱۳۷۶/۰۳/۰۱: نامه شماره ۴۶۱۳۳/ ۱۹ مورخ ۲۷/ ۱۲/ ۷۴ قابل مقام رئیس کل دادگستری استان تهران در جلسه رسمی مورخ ۳۱/ ۲/ ۷۶ آقایان فقهای شورای نگهبان مطرح و نظر آقایان فقها بدین شرح اعلام می‌شود: نظرهای شماره ۹۴۹۹ مورخ ۲۵/ ۸/ ۶۲ و ۳۸۴۵ مورخ ۱۲/ ۴/ ۶۴ و ۳۳۷۸ مورخ ۱۴/ ۱۰/ ۶۷ فقهای شورای نگهبان به عنوان شورای عالی محترم قضایی در خصوص خسارت تأخیر تأدیه شامل چک بلامحل نیز می‌شود.

محاسبه می‌شود. قانون‌گذار در گام بعدی و در جریان اصلاحات سال ۱۳۸۲ قانون صدور چک، در ماده ۱۲ این قانون، مبدأ جبران خسارت تأخیر تأدیه را تاریخ ارائه چک به بانک اعلام داشت؛ حکمی که با تبصره ماده ۲ قانون صدور چک و استفساریه آن در تعارض بود.

باوجود این دو حکم که هر یک مبداء زمانی متفاوتی را برای محاسبه تأخیر تأدیه در نظر می‌گرفتند، میان دادگاهها اختلاف رویه پدید آمد. برخی محاکم با این استدلال که قانون آیین دادرسی مدنی قانون مؤخر است، معتقد بودند نباید به قانون مقدم پای‌بند ماند و محاسبه خسارت تأخیر تأدیه هر دینی، اعم از این که از طریق چک یا به طریقی دیگر اثبات شود، بر اساس قانون موخر یعنی قانون آیین دادرسی مدنی خواهد بود. این دوگانگی سالها موجب تشّت در رویه قضایی شده بود و سرانجام رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱۴۰۰/۰۴/۰۱ توسط هیأت عمومی دیوان عالی کشور صادر شد. دیوان عالی کشور با تأیید نادرستی این تصور که «قانون عام لاحق ناسخ قانون خاص سابق است» (میرشکاری، ۱۴۰۴: ۱۹۰)، مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تأدیه چک را مطابق قانون صدور چک، تاریخ سررسید اعلام کرد.

بااین حال، رأی وحدت رویه یادشده نیز نتوانست به طور کامل به اختلاف نظرهای موجود پایان دهد؛ چراکه همچنان برخی محاکم، تبصره ماده ۲ قانون صدور چک را در مواردی قابل اعمال نمی‌دانند. بر این اساس، بعضی از دادرسان بر این باورند که اطلاق رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ در سه فرض مقید شده و جریان ندارد: نخست، در صورت سپری شدن مواعد مرور زمان تجاری مقرر در ماده ۳۱۸ قانون تجارت؛ دوم، هنگامی که از تاریخ سررسید چک تا زمان دریافت گواهی عدم پرداخت یا طرح دعوی حقوقی، مدت قابل توجهی سپری شده باشد؛ و سوم، در حالتی که دارنده چک، منتقل‌الیه آن پس از صدور گواهی عدم پرداخت باشد.

پرسش اساسی این پژوهش آن است که آیا در این فروض می‌توان از حکم رأی وحدت رویه عدول کرد و مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تأدیه را تغییر داد یا خیر؟ در ادامه، با روش

توصیفی - تحلیلی هر یک از این فروض مورد بررسی قرار گرفته و دیدگاه مختار ارائه خواهد شد.

در خصوص مسأله مورد بحث، پیش‌تر مقاله‌ای پژوهشی تحت عنوان «مبدأ خسارت تأخیر تادیه چک و محدوده شمول رأی وحدت رویه ۸۱۲ دیوان عالی کشور» (صحرايي و چگيني، ۱۹۹: ۱۴۰۳) نگارش شده که برخی حالات را از شمول رأی وحدت رویه ۸۱۲ خارج دانسته و مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تادیه را تاریخ مطالبه قرار داده است. نوآوری پژوهش حاضر در آن است که از حیث نتیجه تفاوت‌های عمده‌ای با مقاله پیشین دارد و برای ارائه نظرها از استدلال‌های دیگری با توجه به قوانین موضوعه بهره جسته است. در مقاله ای تحت عنوان «اعتبار انتقال سند تجاری پس از سررسید یا واخواست» (میری، ۳۴۳: ۱۴۰۱) تنها به یکی از فروض مطرح‌شده در موضوع نوشته حاضر پرداخته و تخصصاً موضوع در خصوص چک نبوده است. افزون بر موارد پیش گفته، مقاله‌ای با عنوان «پرسش‌های مرتبط با مرور زمان ماده ۳۱۸ قانون تجارت در مورد چک و سفته» (مقدم، ۳۸: ۱۳۹۸) به بررسی مسائل مربوط به مرور زمان در این ماده پرداخته است، اما در خصوص تأثیر آن بر مطالبه خسارت تأخیر تادیه سخنی به میان نیامده است.

۱. اثر مرور زمان تجاری بر مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تادیه چک

از جمله اصول بنیادین حقوق تجارت، می‌توان به اصول سرعت و اطمینان اشاره کرد که در تفسیر و وضع قوانین، نقشی تعیین‌کننده دارند (عبدی‌پور فرد، ۱/۱: ۱۴۰۱: ۲۹). یکی از ابزارهای قانون‌گذار برای تحقق این اصول، پیش‌بینی نهاد مرور زمان در دعاوی تجاری است (قاسمی و غفوری، ۱۳۹۵: ۴۶)؛ به گونه‌ای که پس از گذشت مهلت مقرر، اقامه دعوا مسموع نخواهد بود. در همین راستا، ماده ۳۱۸ قانون تجارت به مرور زمان اسناد تجاری اشاره کرده و مقرر می‌دارد که پس از انقضای مواعد مشخص، دعاوی مربوط به برات، فته طلب و چک در محاکم قابل‌استماع نخواهند بود. باوجود اختلاف نظرهایی که پیرامون نحوه تأثیر و آثار مرور زمان مقرر در ماده ۳۱۸ قانون تجارت وجود دارد، اکثر صاحب‌نظران در اصل اعتبار آن اتفاق نظر دارند (اسکینی، ۱۳۹۹: ۱۵۶؛ عبدی‌پور فرد، ۱/۳: ۱۴۰۱: ۴۵؛ حسن‌زاده و سلطانیان، ۱۳۹۴: ۵۸؛ مقدم، ۱۳۹۸: ۳۹).

با فرض معتبر دانستن مرور زمان تجاری، این پرسش مطرح می‌شود که آیا چک مشمول مرور زمان، از حیث تعیین مبدأ خسارت تأخیر تأدیه، تابع تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک و استفساریه آن است یا باید تابع قواعد عمومی مندرج در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی یا ماده ۲۳۰ قانون مدنی دانسته شود؟ به بیان دیگر، آیا سپری شدن مواعد مرور زمان، تأثیری بر شمول قواعد خاص ناظر بر مطالبه خسارت تأخیر تأدیه چک دارد یا خیر. شایان ذکر است که رئیس دیوان عالی کشور در تاریخ ۱۴۰۴/۰۳/۱۷، طی مکاتبه‌ای رسمی، درخواست استفساریه‌ای از مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص موضوع یادشده کرده است^۱ که تا زمان نگارش این مقاله، پاسخی از سوی آن مرجع اعلام نشده است. به منظور واکاوی رویه عملی و پاسخ به پرسش معنون در ادامه رویه قضایی بررسی شده است.

۱/۱. روی کرد محاکم در سپری شدن مواعد مرور زمان تجاری

شعبه ۶۲۶ مجتمع شماره ۱۳ شورای حل اختلاف شهر تهران در دادنامه شماره ۱۱۱۱ - ۱۴۰۳/۰۱/۲۹، در پی واخواهی از دادنامه شماره ۰۳۶۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۳ در خصوص مطالبه وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه، واخواه را مستحق دریافت خسارت از تاریخ سررسید چک تا زمان وصول وجه، بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ دانسته است. با این حال، در پی تجدیدنظرخواهی واخوانده، شعبه ۱۳۱ دادگاه عمومی تهران طی دادنامه شماره ۳۲۴۸ - ۱۴۰۴/۰۲/۰۳ چنین رأی داده است: «...در خصوص خسارت تأخیر تأدیه، باتوجه به این که بیش از پنج سال از تاریخ صدور چک و گواهی عدم پرداخت سپری شده است، چک صرفاً به عنوان سند عادی قابل مطالبه بوده و مشمول مرور زمان می‌شود. مستنداً به ماده ۳۱۸ قانون تجارت، خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۲ لغایت زمان اجرای حکم به نفع خواهان محاسبه می‌شود...»؛ و در نتیجه، مبدأ محاسبه خسارت را تاریخ تقدیم دادخواست دانسته است.

^۱ شماره نامه: ۱۱۰/۳۳۱۶/۹۰۰؛ قابل رویت در <https://vokalapress.ir>

شعبه ۱۴۹ دادگاه عمومی تهران در دادنامه شماره ۸۶۲۸ - ۱۴۰۳/۰۳/۲۶ در خصوص خواسته مطالبه خسارت تاخیر چک با سررسید ۱۳۸۸/۰۹/۰۲ از تاریخ سررسید، بر اساس گذشت بیش از ۵ سال از تاریخ سررسید چک و با استناد به ماده ۳۱۸ قانون تجارت، حکم به بی حقی خواهان صادر کرده است و در پی تجدیدنظر خواهی خواهان از دادنامه موصوف، شعبه ۵۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران ضمن نقض دادنامه فوق طی دادنامه شماره ۹۲۹۴ - ۱۴۰۳/۱۰/۲۹ چنین رای داده است: «... مفاد ماده موضوع استنادی منصرف به مواردی است که چک برای امور تجاری و یا بین تجار صادر می‌شود...» و بر اساس رای وحدت رویه مبداء محاسبه خسارت تاخیر تادیه را از سررسید چک دانسته است. این دو نمونه رای و بسیاری از آراء دیگر، حاکی از این است که علی‌رغم صدور رای وحدت رویه، کماکان چنگدگانی و اختلاف نظر در مراجع قضایی باقی است (صحرائی و چگینی، ۱۴۰۳: ۱۹۹). فلذا تحلیل محل نزاع هنوز ضروری است که در ادامه، تلاش شده است به موضوع پرداخته شود.

۱/۲. تحلیل تأثیر مرور زمان

در پاسخ به پرسش پیش گفته، دو رویکرد متفاوت در خصوص تأثیر مرور زمان بر مبداء محاسبه خسارت تأخیر تأدیه چک وجود دارد که اصل اعتبار مرور زمان تجاری را پذیرفته‌اند^۱، اما در خصوص آثار آن اختلاف نظر دارند و هر یک در رویه قضایی نیز مشاهده می‌شود. بر اساس رویکرد نخست اثر شمول مرور زمان، زوال وصف تجاری سند است؛ بدین معنا که چک پس از انقضای مهلت مرور زمان، وصف تجاری خود را از دست داده است و در نتیجه مشمول امتیازات ویژه اسناد تجاری نمی‌شود (اسکینی، ۱۳۹۹: ۱۵۴). بنابراین، مطالبه‌ی وجه آن صرفاً بر اساس قواعد عمومی امکان‌پذیر است و به تبع آن، مبداء محاسبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه مطابق ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، تاریخ مطالبه خواهد بود نه تاریخ سررسید. در مقابل، دیدگاه دوم اثر مرور زمان را به‌طور کلی

۱- برخی اساساً وجود مرور زمان تجاری را رد کرده‌اند (صقری، ۱۳۸۰: ۳۱۴؛ کاویانی، ۱۳۸۳: ۱۹).

سقوط حق دارنده نسبت به مطالبه وجه سند و به تبع آن خسارت تأخیر تادیه می‌داند.^۱ (برای دیدن نظرات بنگرید به: صحرایی و چگینی، ۱۴۰۳: ۲۰۲؛ مقدم، ۱۳۹۸: ۳۹؛ میری، ۱۴۰۱: ۳۶۲) مطابق ماده ۳۱۸ قانون تجارت، پس از انقضای مهلت مرور زمان، حق طرح دعوا در خصوص سند تجاری از بین می‌رود و دعوای مطالبه وجه چک اساساً قابل استماع نیست، مگر در مورد استفاده بلاجهت متعهد یا وجود رابطه حقوقی میان طرفین پیش‌بینی شده در ماده ۳۱۹ قانون تجارت.

اداره حقوقی قوه قضائیه در نظر مشورتی شماره ۱۴۹/۱۴۰۳/۷ مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۲ دیدگاه نخست را پذیرفته و چنین آورده است: «در فرض سؤال که دارنده چک پس از پنج سال از تاریخ مندرج در چک به بانک مراجعه و گواهی عدم پرداخت اخذ و طرح دعوا کرده است، از آن جاکه وفق ماده ۳۱۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و رای وحدت رویه شماره ۶۲۳ مورخ ۱۳۴۵/۰۴/۲۰ هیات عمومی دیوان عالی کشور «مرور زمان دعوای راجع به برات و چک و فته طلب که از طرف تجار یا برای امور تجاری صادر شده است طبق ماده ۳۱۸ قانون تجارت پنج سال از تاریخ اعتراض و در صورت عدم اعتراض از تاریخ انقضای مهلت اعتراض یا آخرین تعقیب قضایی در محاکم است و پس از انقضای این مدت دعوای مذکور در محاکم مسموع نخواهد بود»؛ بر این اساس خسارت تاخیر تادیه وفق مقررات عمومی؛ از جمله ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ محاسبه می‌شود.»

^۱ - شعبه ۱۲۹ دادگاه عمومی تهران در دادنامه شماره ۰۰۵۱۲ مورخ ۱۳۹۱/۰۵/۰۲ چنین رای داده است: «...لذا به لحاظ شخصیت خاص و حقوقی صادرکننده و گیرنده چک، که هر دو مصداق تاجر محسوب و چک در راستای امور تجاری صادر گردیده است. لذا با توجه به تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت که ۸۲/۷/۳ می‌باشد و تاریخ تقدیم دادخواست که ۹۰/۹/۲۰ می‌باشد بنابراین مشمول مرور زمان ۵ ساله مذکور در ماده ۳۱۸ قانون تجارت گردیده و مستنداً به مواد ۲ و ۳۱۸ قانون مال‌الذکر و ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوی صادر و اعلام می‌نماید...» و به علت گذشت مواعد مرور زمان، اساساً دعوای مطالبه وجه را قابل استماع ندانسته است. این رای، طی دادنامه‌ی شماره‌ی ۱۵۶۴ - ۱۳۹۱/۱۱/۲۹ صادر شده از شعبه‌ی ۴۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز عیناً تأیید شده است.

نظر مشورتی مذکور مبتنی بر این فرض است که پس از گذشت مرور زمان، وصف تجاری سند زایل می‌شود. مؤید این برداشت، رأی وحدت رویه شماره ۶۲۳^۱ بیان شده است. با این حال، بررسی دقیق این رأی سه نکته مهم را آشکار می‌سازد: نخست، رأی مذکور اساساً به تعیین آثار گذشت مواعد مرور زمان نپرداخته، بلکه به اختلاف دادگاه‌ها در مصادیق «استفاده بلاجهت» مندرج در ماده ۳۱۹ قانون تجارت مربوط است. دوم، در متن رأی وحدت رویه هیچ صراحت یا قرینه‌ای دال بر زوال وصف تجاری چک پس از گذشت مرور زمان وجود ندارد. سوم، عبارت «مرور زمان پنج‌ساله که در ماده ۳۱۸ قانون مزبور مقرر گردیده، برای استفاده از مقررات قانون تجارت است» که در رأی شعبه چهارم دیوان عالی کشور آمده، اولاً جزء مفاد رأی وحدت رویه نیست، بلکه صرفاً استدلال دادگاهی است که یکی از طرفین اختلاف منتهی به صدور رأی وحدت رویه بوده و از این رو فاقد اثر الزام‌آور است. ثانیاً، در رأی دادگاه مزبور هیچ استدلال حقوقی متقنی برای این برداشت ارائه نشده است و به نظر، پذیرش این عقیده بدون اینکه از مبانی استدلالی آن آگاهی یابیم، توجیه‌پذیر نیست. در حقیقت، گذشت مرور زمان موجب زوال وصف تجاری سند نمی‌شود، بلکه تنها قابلیت مطالبه آن را محدود می‌کند. آنچه ماهیت چک را تغییر

۱ - رأی وحدت رویه شماره ۶۲۳ مورخ ۱۳۴۵/۰۴/۲۰: مرور زمان دعای راجع به برات و چک وفته طلب که از طرف تجار یا برای امور تجاری صادر شده است طبق ماده ۳۱۸ قانون تجارت پنج سال از تاریخ اعتراض نامه و در صورت عدم اعتراض از تاریخ انقضای مهلت اعتراض یا آخرین تعقیب قضایی در محاکم است و پس از انقضای این مدت دعای مذکور در محاکم مسموع نخواهد بود ولی به حکم ماده ۳۱۹ آن قانون دارنده اسناد فوق الذکر (اعم از این که آن اسناد در وجه یا بحواله کرد او صادر شده باشد یا به نحوی از انحاء قانونی به او منتقل یا بر اثر پرداخت وجه آن اسناد در اختیارش قرار گرفته باشد) می‌تواند تا حصول مرور زمان اموال منقول وجه آن را از کسی که به ضرر او استفاده بلاجهت کرده باشد و به عبارت اخرا از کسی که عهده دار پرداخت وجه آن اسناد بوده یا بهر طریق دیگر وجه آن اسناد را دریافت کرده که بایستی به صاحبش رد نموده باشد به علت عدم پرداخت من غیر حق بضرر دارنده منتفع شده باشد مطالبه کند. این رأی طبق قانون وحدت رویه قضائی برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است و جز از طریق قانون یا رأی دیگر هیأت عمومی قابل تغییر نخواهد بود.

می‌دهد، فقدان یکی از شرایط اساسی یا شکلی اسناد تجاری است، نه شمول مرور زمان (نهرینی، ۱۴۰۲: ۲۸).

اشکال دیگر دیدگاه نخست، ناسازگاری آن با ماهیت مرور زمان است. سابقه مرور زمان در نظام حقوقی ما چنین بوده است که در سال ۱۳۳۴ قمری، هیأت وزیران اعلام کرد رسیدگی به دعاوی قدیمی موجب اتلاف وقت محاکم می‌شود و دادگاهها نباید این دعاوی را بپذیرند. پس از تشکیل دادگستری جدید و اجرای ثبت اجباری در ۱۳۰۶، برای جلوگیری از هجوم دعاوی بسیار قدیمی، قواعد مرور زمان برای نخستین بار درباره اموال غیرمنقول وضع و لازم‌الاجرا شد. این قواعد در سال ۱۳۰۸ به اموال منقول نیز تسری یافت و در سالهای ۱۳۱۰ و ۱۳۱۲ اصلاح شد تا این که در قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ به‌طور مفصل تدوین شد (مدنی، ۱۳۷۹: ۵۳۴). حال اگر مواد ۳۱۸ و ۳۱۹ قانون تجارت را معتبر بدانیم، برای درک مفهوم و آثار مرور زمان باید احکام این قوانین را نیز در نظر گرفت؛ امری که دو تعارض مهم این تفسیر را آشکار می‌سازد.

نخست آن که مطابق ماده ۷۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸، دادگاه تنها در صورتی می‌تواند به مرور زمان استناد کند که خوانده ایراد کرده باشد و در صورت سکوت خوانده، حتی پس از گذشت مواعد قانونی، دادگاه رأساً حق استناد به مرور زمان را ندارد (شمس، ۱۳۹۴: ۱۸ و ۱۹). بر این اساس، اگر بپذیریم که پس از گذشت مرور زمان پنج‌ساله، وصف تجاری سند ساقط می‌شود، حتی در صورت عدم ایراد مرور زمان از سوی خوانده نیز دادگاه نمی‌تواند چک را سند تجاری تلقی کند؛ زیرا وصف تجاری آن پیشاپیش ساقط شده است. اما همان‌طور که بیان شد، طبق قواعد مرور زمان، دادگاه فقط در صورت ایراد خوانده می‌تواند به مرور زمان استناد کند و نمی‌تواند رأساً آن را لحاظ کند. البته ممکن است در پاسخ گفته شود در صورت عدم ایراد خوانده، وصف تجاری چک بازمی‌گردد؛ اما این ادعا قابل پذیرش نیست؛ زیرا اولاً گفته می‌شود مرور زمان موجب سقوط وصف تجاری است، نه مانعی برای تاثیر وصف تجاری که با رفع مانع اثر بازگردد؛ در واقع «الساقط لا یعود» (آل کاشف‌الغطاء، ۱/ ۱۴۲۲: ۵۰۶). ثانیاً وصف تجاری چک ناشی از یک تعهد براتی است و پس از سقوط این تعهد، تحقق دوباره آن بدون اراده جدید متعهد برای ایجاد

تعهد براتی ممکن نیست. تعارض دوم این تفسیر با ماهیت مرور زمان آن است که اثر مرور زمان، سقوط دعواست نه سقوط حق یا امتیازات مرتبط با آن (کاتوزیان، ۱۳۳۵/الف: ۹۶). بنابراین نمی‌توان گفت با شمول مرور زمان، امتیازات تجاری سند زایل می‌شود اما دعوا همچنان بر اساس یک سند مدنی قابل مطالبه باقی است؛ زیرا این نتیجه با ماهیت مرور زمان سازگار نیست (کاتوزیان، ۱۳۳۵/ب: ۳۷).

علاوه بر این، پذیرش قابلیت مطالبه چک به عنوان سند عادی پس از انقضای مرور زمان، با هدف مقنن از وضع مواد ۳۱۸ و ۳۱۹ قانون تجارت نیز در تعارض است؛ زیرا ماده ۳۱۸ محدود به چک‌های صادرشده میان تجار یا برای امور تجاری است و به منظور حمایت از اصول سرعت و اطمینان در روابط تجاری وضع شده‌اند تا پس از گذشت مدتی معقول، قابل مطالبه نباشند و تاجر نسبت به طلبهای قدیمی خود نگرانی نداشته باشد، مگر در موارد مقرر در ماده ۳۱۹. بنابراین، اگر بپذیریم این چکها به صورت اسناد عادی قابل مطالبه‌اند، برخلاف هدف قانون‌گذار عمل کرده‌ایم. حتی در ماده ۳۱۴ همین قانون می‌خوانیم «صدور چک ولو این که از محلی به محل دیگر باشد ذاتاً عمل تجاری محسوب نیست لیکن مقررات این قانون از ضمانت صادرکننده و ظهرنویسها و اعتراض و اقامه دعوی ضمان و مفقود شدن راجع به بروات شامل چک نیز خواهد بود.» و سخنی از خسارت تاخیر تادیه آن به میان نیامده است.

معتقدان به زوال وصف تجاری چک و تبدیل آن به سند مدنی، دلیل دیگری نیز برای دیدگاه خود بیان می‌کنند. آنان استدلال می‌کنند که چون مقنن در ماده ۳۱۹، مطالبه وجه چک را «تا حصول مرور زمان اموال منقوله» پذیرفته است، بنابراین قصد قانون‌گذار این بوده که چک پس از انقضای مهلت ۵ ساله، دیگر سند تجاری نباشد و تابع عموماً اسناد مدنی شد (کاتوزیان، ۱۳۳۵/الف: ۹۹). اگرچه این نظر در نگاه نخست موجه به نظر می‌رسد، اما با دقت در آن، صحت این برداشت قابل تردید است؛ زیرا همین تعبیر در تبصره ماده ۳۱۸ نیز آمده و مقرر شده است که اسناد تجاری صادر شده پیش از اجرای قانون تجارت ۱۳۰۴، از حیث مرور زمان تابع مقررات مربوط به اموال منقوله است. حال آیا می‌توان از این عبارت نتیجه گرفت که مقنن قصد داشته صرفاً بخاطر تاریخ صدور این

اسناد، آنها را فاقد وصف تجاری قلمداد کند؟ به نظر نمی‌رسد چنین برداشتی صحیح باشد.

بنابراین، راگمان سطور با دیدگاه زوال وصف تجاری سند و متعاقب آن سلب امتیازات اسناد تجاری از جمله محاسبه خسارت از تاریخ سررسید موافق نیستند و به عنوان موید، نظر مشورتی دیگری همسو با این تفکر وجود دارد؛^۱ باین حال، این امر به معنی بی‌اثربودن مرور زمان نیست؛ بلکه بر اساس تفسیر منسجم از مواد ۳۱۸ و ۳۱۹، چک صادر شده میان تجار یا برای امور تجاری پس از پایان مدت مقرر صرفاً از حیث قابلیت طرح دعوا و مسئولان سند، محدود می‌شود، نه اینکه ماهیت آن تغییر کند. باین حال، اگر متعهد از منافع سند به ضرر دارنده استفاده بلاجهت کند، وجه چک همچنان طبق ماده ۳۱۹ قانون تجارت قابل مطالبه بوده و دارنده می‌تواند از مزایای اسناد تجاری، از جمله احتساب خسارت تأخیر تادیه از تاریخ سررسید، بهره‌مند شود.

۲. تأخیر دارنده در وصول وجه چک

قاعده «اقدام» یکی از قواعد فقهی است که معمولاً در دو معنا به کار می‌رود: یکی «اقدام به ضمان» و دیگری «اقدام به زیان» (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۲۲۱). مراد ما در این مقاله معنای دوم است، به این معنا که هرگاه شخصی عملی به زیان خود انجام دهد، در صورت ورود ضرر از سوی دیگری، زیان‌زننده مسئولیتی نسبت به جبران ضرر نخواهد داشت؛

^۱ - نظر مشورتی شماره ۷/۹۸/۹۳۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۰: «در مواردی که دعای راجع به چک وفق ماده ۳۱۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مشمول مرور زمان می‌شود، فقط امتیازات خاص مربوط به سند تجاری مانند وصف تجریدی اسناد تجاری را از دست می‌دهد؛ لکن خسارت تأخیر تادیه نسبت به صادرکننده چک بر اساس تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از صدور چک مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام و قانون استفساریه ناظر بر این تبصره مصوب ۱۳۷۷ همان مرجع محاسبه می‌شود و از تاریخ چک قابل مطالبه است...» برای مطالعه بیشتر در خصوص وصف تجریدی بنگرید به: تحلیل و بررسی رأی دادگاه مبنی بر استماع ایرادات در مقابل دارنده بدون حسن نیت سند تجاری، ارائه‌کننده: نیازی عباس، پژوهشکده حقوق و قانون ایران، ۱۴۰۴

چراکه این شخص با اقدام خود احترام مال خود را ساقط کرده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ۹۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۵۴؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۵۰، ق. ۴۸۸). همان‌گونه که بیان شد، در صورت حاکمیت قاعده «اقدام»، واردکننده زیان مسؤولیتی برای جبران ضرر ندارد. از جمله مصادیق زیان،^۱ خسارت ناشی از تأخیر در تأدیه است که در نتیجه تغییر شاخص سالانه پدید می‌آید. بر این اساس پرسش اصلی مطرح می‌شود: اگر دارنده سند تجاری در مطالبه وجه سند تأخیر کند و در این فاصله ارزش پول کاهش یابد، آیا چنین حالتی مشمول قاعده اقدام خواهد بود یا خیر؟ به عبارت دیگر، اگر دارنده سند تجاری پس از گذشت مدتی طولانی نسبت به دریافت گواهی عدم پرداخت یا طرح دعوا اقدام کند، آیا همچنان می‌تواند با استناد به استفساریه تبصره ماده ۲ قانون صدور چک و رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲، خسارت تأخیر تأدیه را از تاریخ سررسید چک مطالبه کند، یا این که به دلیل تحقق قاعده اقدام، حق قانونی وی ساقط شده است؟

۲/۱. روی کرد محاکم در تأخیر دارنده جهت مطالبه وجه سند

شعبه ۲۱۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران پیرو واخواهی از دادنامه شماره ۱۴۰۲۶۸۳۹۰۰۱۷۰۲۴۹۲۸ که مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تأدیه را از تاریخ سررسید چکها دانسته بود طی دادنامه شماره ۳۱۶۸۸-۱۴۰۳/۰۲/۱۲ چنین رأی داده است: «...در خصوص واخواهی نسبت به مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ چکها تا مورخ ۱۴۰۱/۰۴/۰۸ (تاریخ دریافت گواهی عدم پرداخت) نظر به این که تاریخ صدور چکها تاریخ ۱۳۹۶/۱۱/۱۰، ۱۳۹۶/۱۰/۱۰، ۱۳۹۶/۰۹/۱۰ است ولی خواهان به عنوان دارنده، این چکها را در تاریخ ۱۴۰۱/۰۴/۰۸ به بانک ارائه داده و گواهی عدم پرداخت دریافت کرده است. بنابراین، خواهان مطابق قاعده اقدام به ضرر خودش اقدام کرده است. پس نمی‌تواند خسارتی که ناشی از اقدام خودش بوده را از واخواه مطالبه کند.

^۱ - در خصوص این که خسارت تأخیر تأدیه ماهیتاً جبران زیان ناشی از کاهش ارزش پول است یا اجرای تعهد محسوب می‌شود، میان حقوق دانان اختلاف نظر وجود دارد (میرزائاد جویباری و خشنودی، ۱۴۰۰: ۳۴؛ بابایی، ۱۴۰۱: ۱۶۸؛ شهیدی، ۱۳۹۵: ۱۴۹). ورود به این اختلاف، در چارچوب این مقاله نمی‌گنجد؛ بنابراین در این نوشتار، فرض مبنایی آن است که خسارت تأخیر تأدیه، نوعی جبران زیان تلقی می‌شود.

افزون بر این مطالبه خسارت تاخیر تادیه از تاریخ چک برای زمانی است که دارنده در یک مدت زمان معقول و متعارف به بانک مراجعه و گواهی عدم پرداخت دریافت کرده باشد و شامل دارنده ای که خارج از مدت معقول و متعارف اقدام می کند نمی شود...» و در نهایت حکم به محاسبه خسارت تأخیر تادیه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت می دهد.

همچنین شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل طی دادنامه شماره ۶۳۲۴ - ۱۴۰۴/۰۲/۳۱ در خصوص مطالبه خسارت تاخیر تادیه چکی که سررسید آن ۱۳۹۴/۰۲/۳۰ بوده و در تاریخ ۱۴۰۳/۰۳/۱۰ منجر به صدور گواهی عدم پرداخت شده است چنین رای داده است: «... رابعاً خواهان علی رغم گذشت ۹ سال از تاریخ چک هیچ گونه اقدامی در جهت مطالبه وجه آن به عمل نیاورده و این تاخیر طولانی به منزله اعطای مهلت و دلالت ضمنی بر اسقاط حق مطالبه خسارت تاخیر تادیه داشته و مصداقی از قاعده اقدام است. خامساً به موجب اصل ۴۰ قانون اساسی هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر قرار دهد و دارنده ای که غیر متعارف و بدون دلیل موجه به طور به مطالبه وجه چک اقدام نمی کند و پس از سالها در شرایط تورمی سنگین و به یکباره خسارت تاخیر تادیه هنگفتی را مطالبه می کند در واقع از حق قانونی خود سوء استفاده می کند و بر خلاف اعتماد مشروعی است که در مدیون در طول این سالها بر اساس عدم پیگیری دارنده ایجاد شده است؛ زیرا با گذشت مدت طولانی از تاریخ صدور چک تا مراجعه دارنده به بانک محال علیه صادر کننده خود را مدیون نمی دانسته است...» و در نهایت مبدأ محاسبه تاخیر تادیه را تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت دانسته است. معتقدان به این نظر با استفاده از قاعده اقدام دارنده چک را همچون دارنده سند های غیر تجاری می دانند و عدم مطالبه او را باعث سلب امتیاز و حق دریافت زیان دیرکرد پرداخت از تاریخ سررسید دانسته اند، که در ادامه این عقیده مورد بررسی قرار می گیرد.

۲/۲. امکان تحقق قاعده اقدام در فرض تأخیر دارنده سند

اختلاف نظر در مسأله حاضر آن است که آیا تأخیر دارنده چک در مطالبه وجه آن می تواند مشمول قاعده «اقدام» باشد یا خیر؛ به نحوی که حق دارنده مبنی بر مطالبه خسارت تأخیر تادیه از تاریخ سررسید ساقط شود. در پاسخ به پرسش مطرح شده، دو دیدگاه

قابل شناسایی است که هر یک طرف دارانی دارد. در همین راستا، همان طور که اشاره شده رویه قضایی نیز در این زمینه یکسان نبوده و میان آراء دادگاهها اختلاف نظر وجود دارد. دیدگاه نخست، تأخیر دارنده در مطالبه وجه را مشمول قاعده «اقدام» می داند (فتاحی، ۱۳۹۵: ۱۳۰)؛ دیدگاه دوم، آن را بی ارتباط با قاعده مزبور تلقی کرده و اجرای آن را در موضوع مورد بحث امکان پذیر نمی داند (میرشکاری، ۱۴۰۴: ۱۸۸). به نظر می رسد این وضعیت نمی تواند مشمول قاعده اقدام باشد، چرا که:

اولاً، در مطالعات فقهی، هنگامی که از تطبیقات قاعده اقدام سخن به میان آمده، همه تطبیقات این قاعده از نوع فعل هستند و ترک فعل را به عنوان مصداقی از قاعده اقدام معرفی نکرده اند (موسوی باردئی و حسین زاده، ۱۳۹۴: ۱۵۷-۱۶۱؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۵: ۴۲). براین اساس، سؤال پیش می آید که آیا عدم مطالبه از سوی دارنده سند که نوعی ترک فعل است، می تواند مشمول قاعده اقدام باشد یا خیر. همان طور که گفته شده یکی از دلایل قاعده اقدام بنای عقلا است (خمینی، ۱۳۷۶: ۱۹۷؛ مصطفوی، ۱۴۲۱ ه.ق: ۵۸) که از جمله دلایل ثبوتی به شمار می رود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲/۳: ۶۵۱) و در این نوع دلایل باید به قدر متیقن اکتفا کرد و امکان توسعه آنها وجود ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶: ۳۷۵). بنابراین، در قاعده اقدام که بر پایه بنای عقلا استوار است، باید تنها به قدر متیقن از مصادیق آن اکتفا و از تفسیر موسع پرهیز کرد. در نتیجه، به نظر می رسد از جهت وجود شک و تردید در شمول قاعده اقدام نسبت به ترک فعل (اختلاف نظر میان دادگاهها خود دلیلی است بر موجود نبودن یقین) نمی توان ترک فعل را از مصادیق قاعده اقدام دانست.^۱

^۱ - شعبه ۱۹۰ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید مطهری تهران، در دادنامه شماره ۲۱۳۵ - ۱۴۰۴/۰۳/۱۱ در خصوص خواسته مطالبه خسارت تاخیر تادیه چکهایی که فاصله سررسید تا مطالبه آنها بیش از ۱۵ سال بوده، چنین وضعیتی را مشمول قاعده اقدام ندانسته و چنین رای داده است: «... با عنایت به موارد کاربست این قاعده در فقه که جملگی مربوط به افعال مثبت و ایجابی است (مراغی، العناوین، ج ۲، صص ۴۸۹-۴۹۲)، تسری قاعده به سکوت دارنده و مماطلت او در مطالبه حق، محل تردید جدی است. به عبارت دیگر مدلول قاعده اقدام منصرف از ترک فعل بوده و مؤید آن نیز قاعده «لاینبس للساکت قول» و قاعده «ان الحق القدیم لا یبطله شیء» است.

ثانیاً، حتی اگر فرض بگیریم که ترک فعل می‌تواند مصداق قاعده اقدام باشد باز هم به نظر این وضعیت مشمول قاعده اقدام نخواهد بود. همان‌گونه که می‌دانیم، برخی قواعد فقهی در زمره قواعد «جاعل حکم» قرار می‌گیرند؛ بدین معنا که با تحقق شرایط قاعده، می‌توان مستقیماً از آن حکمی را نفیاً یا اثباتاً استنباط کرد. برای نمونه، به موجب قاعده «لاضرر»، چنانچه زوج مفقود شود و معلوم نباشد که زنده است یا مرده، حاکم ولایت بر طلاق زوج را دارد، زیرا الزام او به صبر و ادامه زوجیت ممکن است موجب ضرر یا مشقت شدید شود، درواقع حق طلاق برای حاکم بر اساس قاعده لاضرر ثابت می‌شود (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴ ه.ق: ۷۵). اما قاعده «اقدام» از این سنخ نبوده و به خودی خود جاعل حکم نیست، بلکه صرفاً در مقام تحقق موضوع حکم از پیش جعل شده عمل می‌کند. به بیان دیگر، شارع، سقوط ضمان را جعل کرده است و اقدام زیان‌دیده تنها موجب تحقق موضوع این حکم می‌شود، نه آن‌که خود به صورت مستقیم دلالت بر سقوط ضمان داشته باشد (تلخابی و ناظمی، ۱۳۹۳: ۵۳). بنابراین، برای پاسخ به این پرسش که آیا تأخیر دارنده سند می‌تواند از مصادیق قاعده اقدام باشد یا خیر، باید بررسی کرد که آیا حکمی از سوی قانون‌گذار وجود دارد که در صورت تأخیر دارنده سند، امکان مطالبه خسارت تأخیر تادیه از تاریخ سررسید دین را زایل کند یا خیر. جعل حکم از سوی مقنن در این وضعیت می‌تواند به دو صورت باشد: نخست، این‌که قانون‌گذار صراحتاً بیان کند که در صورت تأخیر دارنده چک، حق مطالبه خسارت تأخیر تادیه از تاریخ سررسید ساقط می‌شود که با بررسی قوانین و مقررات موجود چنین حکمی یافت نمی‌شود. دوم، آن‌که قانون‌گذار امکان مطالبه خسارت تأخیر تادیه از تاریخ سررسید را منوط به مطالبه بدون تأخیر دارنده چک کرده باشد که در نتیجه مفهوم مخالف این حکم، عدم انجام این تکلیف حق مذکور ساقط نماید. اما مقنن در این خصوص نه تنها مطالبه طی زمانی معین را شرط ندانسته؛ بلکه اساساً مطالبه را لازم ندیده است.

همان‌گونه که می‌دانیم، ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی چهار شرط برای امکان مطالبه خسارت تأخیر تادیه برشمرده است: وجه رایج بودن دین، مطالبه داین، تمکن

بنابراین به اقتضای دو قاعده یادشده، حق مالی قابلیت استصحاب خواهد داشت و مجرد عدم مطالبه آن ولو با مضي مدت بالنسبه مدید به معنای اقدام علیه خود نخواهد بود... و در نهایت حکم به پرداخت خسارت تاخیر تادیه از سررسید چکها داده است.

مدیون و تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه (بابایی، ۱۴۰۱: ۱۷۶). از سوی دیگر، استفساریه تبصره ماده ۲ قانون صدور چک به این شرایط اشاره‌ای نکرده و صرفاً مقرر داشته است که: «خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ چک تا زمان وصول آن قابل مطالبه است.» براین اساس، این پرسش مطرح می‌شود که آیا رعایت شرایط ماده ۵۲۲ بخصوص «مطالبه از سوی داین»، برای تحقق خسارت تأخیر تأدیه در خصوص چک الزامی است یا خیر، یا این که مقررات خاص قانون صدور چک، دارنده را از قیود مصرح در قانون آیین دادرسی مدنی مستثنا می‌سازد.

از میان شرایط چهارگانه ماده ۵۲۲، شرط «وجه رایج بودن دین» در خصوص چک محرز است، زیرا تعهد براتی مندرج در چک ذاتاً ناظر بر وجه نقد است. شرط «تمکن مدیون» نیز بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۸۲۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز لازم است. شرط «تغییر شاخص قیمت» نیز بدیهی است، چرا که در صورت عدم تغییر شاخص، اصولاً سخن گفتن از خسارت تأخیر تأدیه بی‌معنا خواهد بود. تنها شرط باقی‌مانده، شرط «مطالبه از سوی داین» است. در واقع رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ که چک را از مقررات ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی خارج می‌داند، دقیقاً ناظر بر همین شرط است. در واقع تنها تفاوت قانون آیین دادرسی مدنی با قانون صدور چک در همین شرط است؛ یعنی برای تحقق خسارت تأخیر در چک، مطالبه شرط نیست. به بیان دیگر، در صورت اشتراط مطالبه، تفاوتی میان قانون صدور چک و ماده ۵۲۲ باقی نخواهد ماند (محسنی، ۱۳۸۹: ۱۰۹)، در واقع رأی وحدت رویه ۸۱۲ به منظور فصل اختلاف دادگاهها در این تفاوت صادر شده است تا بیان کند تعلق خسارت تأخیر تأدیه در چک نیازمند مطالبه نیست و از تاریخ سررسید محاسبه می‌شود. در غیر این صورت، صدور چنین رای‌ای فاقد توجیه بود، و نگاه رای ایجاد رویه ای واحد بوده است، چرا که، تنها شرط قانون آیین دادرسی مدنی که چک می‌تواند از آن مستثنی شود، شرط مطالبه است (میری، ۱۴۰۱، ۳۶۲). تایید دیگر عدم لزوم مطالبه در چک، ماده ۲۲۶ قانون مدنی است. به موجب این ماده، در تعهداتی که زمان انجام آن مشخص است، پس از انقضای مدت مزبور، متعهدله می‌تواند بدون نیاز به مطالبه، خسارت ناشی از عدم انجام تعهد را مطالبه کند (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۱۳۹). بنابراین، در تعهد براتی ناشی از چک نیز که دارای سررسید معین است، مطالبه دین از سوی داین شرط تحقق خسارت نیست. نتیجتاً باید اذعان داشت، از آن جاکه تکلیفی نسبت به مطالبه برای تعلق خسارت در چک وجود ندارد، نمی‌توان حالتی را که دارنده

سند تجاری اقدام به مطالبه نکرده یا پس از گذشت مدتی طولانی اقدام کرده است، مشمول قاعده «اقدام» دانست.

با همه اوصافی که گذشت، پرسش دیگری باقی می‌ماند: اگر صادرکننده چک در سررسید، وجه آن را در حساب خود تأمین کرده و به تکلیف مقرر خود در ماده ۳ قانون صدور چک عمل کرده باشد،^۱ اما دارنده چک نسبت به مطالبه وجه اقدام نکند، آیا همچنان امکان دریافت خسارت تاخیر تادیه از تاریخ سررسید وجود دارد یا خیر؟ به نظر می‌رسد در فرض اخیر، دارنده چک حق مطالبه خسارت تاخیر تادیه را ندارد، نه به دلیل قاعده اقدام، بلکه به این دلیل که مقنن در ماده ۲ آورده است: «...پرداخت کلیه خسارات و هزینه‌های وارد شده که مستقیماً و به طور متعارف در جهت وصول طلب خود از ناحیه وی متحمل شده است...» و در استفساریه نیز بیان کرد است که منظور از خسارات و هزینه‌ها، خسارت تاخیر تادیه از تاریخ سررسید است. بنابراین در صورتی می‌توان از تاریخ سررسید خسارت تاخیر تادیه را مطالبه کرد که تاخیر در پرداخت منتسب به متعهد باشد و در فرض مذکور که متعهد به تکلیف قانونی خود عمل کرده اما دارنده سند نسبت به مطالبه وجه اقدام نکرده است و این رابطه سببیت عرفی مفقود است^۲ (میرشکاری، ۱۴۰۱: ۳۸-۴۳).

در خصوص فرض اخیر دو نکته شایان توجه است: اول، از آن‌جا که فرض قانونی حسب ماده ۳ قانون صدور چک بر صادرکننده آن است که باید در تاریخ مندرج در آن معادل مبلغ

^۱ - ماده ۳ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۸۲/۰۶/۰۲): «صادرکننده چک باید در تاریخ مندرج در آن معادل مبلغ مذکور در بانک محال علیه وجه نقد داشته باشد...»

^۲ - همچنین می‌توان استدلالی مشابه را در نظر مشورتی شماره ۷/۹۳/۱۹۲۸ مورخ ۱۳۹۳/۰۸/۱۷ مشاهده کرد: «...در فرض سؤال که در سررسید چک، مبلغ آن در حساب بانکی صادرکننده، موجود بوده و تا نه سال بعد هم آن مبلغ وجود داشته که با این وصف، عنوان چک بلامحل در این مورد صادق نیست و دارنده چک به هر قصد و نیتی به مدت نه سال از برداشت وجه چک خودداری کرده است، به نظر می‌رسد خسارت تاخیر تادیه مدت مزبور(نه سال) که چک دارای محل بوده است، به آن تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا تاخیر تادیه اصولاً صورت نگرفته است تا به آن خسارتی تعلق گیرد.»

مذکور در بانك محال عليه وجه نقد داشته باشد و با تمسك به «اصل عدم»، اصل بر عدم وجود محل در زمان سررسيد است و در نتيجه از آن جاكه مدعى هر امرى بايد آن را ثبات كند، صادركننده براى رفع تكليف بايد ثابت كند كه در موعد مقرر وجه لازم در حساب موجود بوده است. دوم، صرف وجود وجه در زمان سررسيد براى رفع مسؤوليت متعهد كافى است و به نظر تداوم وجود وجه در حساب ضرورت ندارد، زيرا ايجاد تكليف براى نگهدارى وجه پس از موعد نيازمند دليل قانونى است حال آن كه چنين الزامى وجود نداشته و باوجود محل حين سررسيد، وظيفه متعهد ساقط مى شود. با اين حال، اگر پس از برداشت وجه، دارنده اقدام به دريافت وجه سند كند؛ اما منجر به صدور گواهى عدم پرداخت شود، از تاريخ صدور گواهى، رابطه سببيت ميان ضرر وارده و فعل متعهد مجدداً برقرار شده و خسارت تاخير تأديه از آن تاريخ محاسبه مى شود.

۲/۳. تاخير دارنده سند و سوء استفاده از حق

حق عبارت است از امتياز و اختياري كه در اجتماع بشرى به يك شخص اعطا شده است (موحد، ۱۳۹۸: ۱۷)؛ اما اگر حق صرفاً در عالم ثبوت باقى بماند نفعى بر آن متصور نيست و امكان اجراى آن در واقعيت است كه منشاء اثر است. اما شخص در مرحله اجراى حق آزاد نيست و بايد حقوق ديگران را محترم بشمارد، در واقع هيچ كس نمى تواند در پناه حقوق قانونى خود به ديگرى زيان برسد (كاتوزيان، ۱۳۹۹: ۲۹۸). از تحليل فوق نظريه منع سوء استفاده از حق پديد آمده كه عبارت است از: ممنوعيت ورود ضرر به ديگرى ضمن اعمال حقى از حقوق خصوصى خود (جعفرى لنگرودى، ۱۴۰۰: ۲۲۰۸).

شعبه ۳ دادگاه عمومى شهرستان ماکو طى دادنامه شماره ۰۱۰۰-۱۴۰۱/۰۶/۲۱- در خصوص مطالبه خسارت تاخير تاديه نسبت به چكى كه حدود ۱۵ سال از تاريخ سررسيد آن گذشته است چنين راى داده است: «...خوانده با صدور چك اقدام به ارائه سندی كرده است كه آن سند وسيله پرداخت دين بوده است و خواهان نيز بايد جهت مطالبه حق خود در زمان مقرر و مندرج در همان سند، نسبت به وصول طلب اقدام قانونى لازم را به جاي

می آورد که از مهم چشم پوشی و علیه خود اقدام کرده است (قاعده اقدام)... از این روی، برابر اصل ۴۰ قانون اساسی هر شخصی در راستای اعمال حق خود، نمی تواند موجبات اضرار برای دیگری را فراهم کند و نباید این اعمال حق به گونه ای باشد که دیگران در معرض ضرر و زیان هنگفت قرار گیرند، بالاخص در شرایط اقتصادی کنونی که تورم به نحو فاحشی هرساله قابل تغییر است و در مانحن فیه صدور حکم به تأخیر تادیه و محکومیت خوانده در این خصوص با عنایت به تاریخ مندرج در چک و گواهی عدم پرداخت صادره و عدم اقدام خواهان در زمان مناسب بر مطالبه خسارت مزبور، اضرار به خوانده محسوب می شود (قاعده منع سوء استفاده از حق و قاعده لاضرر)... در واقع از نظر دادگاه مذکور تاخیر دارنده سند موجب اضرار به غیر و تحقق قاعده سوء استفاده از حق می شود.

برای بررسی این که آیا تأخیر دارنده در مطالبه وجه چک می تواند مصداق سوء استفاده از حق تلقی شود یا خیر، لازم است فروض مختلف به طور جداگانه تحلیل شود. دو حالت قابل تصور است: نخست آنکه در تاریخ سررسید، موجودی حساب صادرکننده کافی باشد؛ دوم آن که در زمان سررسید وجه کافی در حساب موجود نباشد. در فرض نخست، اگر در تاریخ سررسید وجه کافی در حساب موجود بوده، اما دارنده برای دریافت وجه مراجعه نکرده باشد، همان طور که گذشت، امکان مطالبه خسارت تأخیر تادیه از تاریخ سررسید وجود نخواهد داشت. این نتیجه نه به دلیل تحقق سوء استفاده از حق از سوی دارنده، بلکه از آن روست که در این وضعیت اساساً رابطه سببیت میان تأخیر و ورود ضرر عرفاً قابل احراز نیست. در واقع، از ابتدا حقی شکل نگرفته است تا بتواند موضوع سوء استفاده قرار گیرد. در فرض دوم، یعنی زمانی که صادرکننده در سررسید به تعهد خود عمل نکرده و حساب فاقد موجودی کافی بوده است، بنا بر حکم قانون گذار دارنده حق مطالبه خسارت تأخیر تادیه از تاریخ سررسید را خواهد داشت؛ حتی اگر این خسارت با توجه به شاخص تورم مبلغ قابل توجهی باشد. باین حال، در این فرض نیز باید میان دو وضعیت تفکیک شود: اگر صادرکننده پس از سررسید در جهت انجام تعهد اقدام کند، اما دارنده به قصد افزایش خسارت از وصول وجه امتناع ورزد، در این حالت، عمل صادرکننده سبب

قطع رابطه سببیت میان تأخیر و ورود ضرر از زمان امتناع دارنده به بعد خواهد شد؛ بنابراین، دارنده تنها مستحق خسارت تأخیر تأدیه نسبت به فاصله زمانی میان سررسید و امتناع خود است. اما اگر صادرکننده پس از سررسید هیچ اقدامی در جهت ایفای تعهد به عمل نیاورد، از آن جا که چک، تعهدی با سررسید معین است که متعهد خودش باید نسبت به انجام تعهد اقدام کند، با رسیدن سررسید چک، ذمه صادرکننده نسبت به انجام تعهد مشغول می شود و تا زمانی که این تعهد انجام نشود دلیلی برای برائت ذمه وی وجود ندارد. بدین ترتیب، رابطه سببیت عرفی میان تأخیر و ورود ضرر که از زمان سررسید پدیدآمده تا زمان عدم انجام تعهد استمرار خواهد داشت و محاسبه خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید همچنان موجه خواهد بود.

در نهایت، باید به دو نکته توجه کرد: نخست آن که احراز استمرار رابطه سببیت میان تأخیر در انجام تعهد و ورود خسارت، امری موضوعی بوده و تشخیص آن به عهده دادگاه رسیدگی کننده است؛ از این رو، ممکن است اوضاع و احوال خاص هر پرونده، نتایج متفاوتی را در فروض پیش گفته ایجاب کند. دوم آنکه استناد هم زمان به نظریه سوءاستفاده از حق و قاعده اقدام که در برخی آراء^۱ مشاهده می شود، موجه نیست؛ زیرا پذیرش جریان قاعده اقدام به معنای سقوط حق دارنده در مطالبه خسارت تأخیر تأدیه است و در چنین فرضی اصولاً حقی باقی نمی ماند تا سوءاستفاده از آن مطرح شود.

۳. انتقال چک پس از واخواست

یکی از اصول بنیادین حاکم بر اسناد تجاری، قابلیت نقل و انتقال آنهاست (مسعودی، ۱۳۷۹: ۱۲۷). انتقال چک، در چکهای صادر شده پیش از سال ۱۴۰۰ از طریق ظهرونی صورت می گرفت؛ در حالی که در چکهای صادر شده پس از سال ۱۴۰۰، این انتقال از طریق ثبت در سامانه صیاد انجام می شود (توکلی، ۱۴۰۳: ۲۱). بدین ترتیب، با

^۱ - این استدلال در دادنامه شماره ۱۴۰۴۰۷۳۹۰۰۰۶۹۶۳۲۴ که قبل تر مورد اشاره واقع شد نیز، بعنوان بخشی از مبانی توجیهی رأی ذکر شده بود.

تحقق ظهنویسی، مالکیت سند تجاری منتقل می‌شود (صقری، ۱۴۰۱: ۱۱۴). در خصوص چک، انتقال مالکیت می‌تواند در سه مرحله صورت گیرد: پیش از صدور گواهی عدم پرداخت، پس از صدور آن، یا حتی پس از اقامه دعوا مبتنی بر گواهی مزبور؛ ماده ۳۱۲ قانون تجارت، امکان انتقال چک از طریق ظهنویسی را به طور مطلق پیش‌بینی کرده، اما در خصوص محدودیت یا عدم محدودیت انتقال پس از صدور گواهی عدم پرداخت سکوت کرده است. از این رو، این پرسش مطرح می‌شود که آیا انتقال چک پس از صدور گواهی عدم پرداخت امکان‌پذیر است و در صورت امکان، آیا آثار و احکام آن با انتقال پیش از صدور گواهی یکسان است یا خیر. البته باید توجه داشت که مقصود از انتقال پس از صدور گواهی عدم پرداخت، مرحله‌ای است که بین صدور گواهی تا قبل از اقامه دعوا واقع شده است، زیرا پس از اقامه دعوا مانعی برای انتقال سند تجاری وجود ندارد و می‌تواند مصداقی از انتقال دعوا باشد (شمس، ۱۳۹۹: ۱۰۳). در واقع، در چنین حالتی دعوا بر مبنای حقوق تثبیت‌شده ناشی از سند تجاری اقامه شده است، اما در اثنای دادرسی، با انتقال حق اصلی موضوع دعوا، نفع و سمت انتقال‌دهنده، در دعوا به منتقل‌الیه منتقل می‌شود (قائدی و محسنی: ۱۳۹۹: ۲۴۴).

در پاسخ به این پرسش، دو دیدگاه موجود است. طبق دیدگاه نخست انتقال چک پس از صدور گواهی عدم پرداخت، هرچند معتبر است، اما ماهیتی مدنی دارد و دیگر تابع قواعد خاص اسناد تجاری نیست. در نتیجه، چک وصف تجاری خود را از دست داده و به سند عادی تبدیل می‌شود. بر پایه این دیدگاه، دارنده جدید می‌تواند خسارت تأخیر تادیه را مطالبه کند، اما نه بر اساس قواعد خاص اسناد تجاری و از تاریخ سررسید، بلکه مطابق با شرایط عمومی ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی.^۱ دیدگاه دوم ضمن پذیرش اعتبار

^۱ - این دیدگاه در دادنامه شماره ۱۴۰۳۹۱۹۲۰۰۰۲۴۶۹۸۸۶ قابل مشاهده است: «... با توجه به این که چک بعد از صدور گواهی عدم پرداخت از دارنده به خواهان منتقل شده است، انتقال چک مشمول مقررات قانون تجارت و قانون صدور چک نیست... بنا به مراتب فوق، مطالبه خسارت تاخیر تادیه و نیز درخواست صدور قرار تأمین خواسته تابع حکم مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹

انتقال چک پس از صدور گواهی عدم پرداخت، معتقد است چنین انتقالی همان آثار و مزایای انتقال پیش از صدور گواهی را داراست؛ بر اساس این دیدگاه، چک حتی پس از صدور گواهی عدم پرداخت نیز با حفظ وصف تجاری قابل انتقال بوده و دارنده جدید از کلیه امتیازات اسناد تجاری، از جمله امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید، بهره‌مند خواهد شد (میری، ۱۴۰۱: ۳۶۳ و ۳۶۴).

۳/۱. روی کرد محاکم در انتقال پس از گواهی عدم پرداخت

شعبه ۵۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران طی دادنامه شماره ۰۷۷۶-۱۳۹۴/۰۸/۲۳، در خصوص تجدیدنظرخواهی از دادنامه شماره ۹۴۰۲۰۶ که چک منتقل شده را پس از اخذ گواهی عدم پرداخت، دارای مزایای سند تجاری تلقی کرده، چنین رای داده است: «...ماده ۱۱ قانون مذکور انتقال حق و حقوق قانونی دارنده پس از برگشت چک از بانک به شخص دیگری راپیش بینی نموده و صرفاً حق شکایت کیفری را درخصوص چک که حق و حقوق آن منتقل شده است ازمنتقل الیه سلب نموده است سایر حقوق کماکان به قوت خودباقی است...» و در واقع انتقال چک با مزایای تجاری را پس از واخواست امکان‌پذیر دانسته است.

همچنین شعبه ۵۱ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید بهشتی تهران در دادنامه شماره ۹۳۸۷۸-۱۴۰۳/۰۵/۲۲ در خصوص خواسته مطالبه خسارت تأخیر تأدیه چک از تاریخ سررسید چک تا تاریخ ثبت دادخواست، با توجه به این که چک بعد از صدور گواهی عدم پرداخت از دارنده به خواهان منتقل شده است، انتقال چک مشمول مقررات قانون تجارت وقانون صدور چک نیست؛ موید نظر اداره حقوقی به شماره ۷/۱۴۰۳/۵۲ و تاریخ ۱۴۰۳/۰۳/۰۸ است. که در صورتی که دارنده پس از صدور گواهی نامه عدم پرداخت، چک را به شخص دیگری داده است، این انتقال از شمول مقررات قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و ماده ۲۳ قانون صدور چک اصلاحی ۱۳۹۷ خارج است؛ زیرا اولاً منتقل الیه دارنده موضوع قانون اخیرالذکر محسوب نمی‌شود. ثانياً منظور از دارنده نهایی مذکور در تبصره یک ماده ۲۱ مکرر قانون ضدرالذکر؛ کسی است که گواهی عدم پرداخت به نام

وی صادر شده است. بنا به مراتب فوق، مطالبه خسارت تادیه و نیز درخواست صدور قرار تامین خواسته تابع حکم مقرر در ماده ۵۲۲ قانون ایین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۹۷ است؛ به این ترتیب در مورد خسارت تاخیر تادیه چک از تاریخ سررسید چک تا تاریخ ثبت دادخواست دعوای خواهان وارد نیست...»

۳/۲. ماهیت انتقال چک پس از صدور گواهی عدم پرداخت

همان طور که آمد، برخی معتقدند انتقال چک پس از صدور گواهی عدم پرداخت، اگرچه معتبر است، اما یک انتقال مدنی محسوب می شود. اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظر مشورتی شماره ۷/۹۸/۱۲۹۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۰۳ در خصوص مسأله مذکور چنین اظهار نظر کرده است: «اولاً، پس از واخواست سند تجاری، انتقال حقوق دارنده به شخص ثالث برابر مقررات خاصی که در مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ قانون تجارت پیش بینی شده است، به عمل می آید. ثانیاً، انتقال اسناد تجاری و از جمله چک برای برخورداری از امتیازات قانونی راجع به اسناد تجاری موضوع قانون تجارت باید مطابق مقررات قانونی مربوط انجام پذیرد و با انتقال چک واخواست شده (برگشت شده) بدون رعایت مقررات مربوط، بر منتقل الیه، دارنده سند تجاری اطلاق نمی شود و در نتیجه از مزایای اسناد تجاری برخوردار نخواهد بود». بر اساس این نظر مشورتی، مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ قانون تجارت محدودیت های انتقال چک پس از گواهی عدم پرداخت را تعیین کرده و ذکر مواد فوق بدین معناست که مقنن قصد داشته انتقال چک پس از صدور گواهی عدم پرداخت منحصر به این شیوه باشد و ضمانت اجرای عدم رعایت مواد فوق بی اعتباری انتقال سند تجاری است. این نظریه با نقدهایی روبه روست:

اولاً، مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ قانون تجارت اساساً ناظر بر شرایط انتقال چک نیست، بلکه صرفاً به امکان پرداخت وجه سند توسط ثالث و حقوق ناشی از پرداخت او اشاره دارند که از حیث ماهیت با ظهنویسی تفاوت دارد. مؤید این ادعا آن است که در مواد مذکور، ثالث ملزم به امضای ظهر سند نیست و ماده ۲۷۰ صرفاً ذکر دخالت و پرداخت از جانب ثالث در اعتراض نامه را کافی دانسته و با همین عمل، پرداخت از سوی ثالث معتبر تلقی می شود

(میری، ۱۴۰۱: ۳۴۸)، در حالی که بر اساس ماده ۲۴۶ قانون تجارت، امضای ظهنویس شرط تحقق انتقال سند تجاری است و بدون آن، انتقال محقق نمی‌شود.

ثانیاً، برخی در تأیید این نظر استدلال کرده‌اند که صدور گواهی عدم پرداخت و در نتیجه آگاهی منتقل‌الیه نسبت به تزلزل سند موجب می‌شود این انتقال، ماهیت مدنی پیدا کند (ستوده تهرانی، ۱۳۹۱: ۶۰). این استدلال موجه نیست؛ زیرا دلیلی مبنی بر زوال وصف تجاری چک به موجب آگاهی منتقل‌الیه از عدم پرداخت، وجود ندارد. برای مثال، فرض کنید تاجر چکهای را صادر کرده و در زمان سررسید ورشکست می‌شود و پس از رسیدگی قضایی مشخص می‌شود که هیچ دارایی برای پرداخت بدهی‌هایش ندارد. در این شرایط، افرادی که این چکها را در اختیار دارند از عدم امکان نقدشدن سند آگاه‌اند؛ آیا در این صورت می‌توان گفت چنین سندی دیگر سند تجاری نیست؟ آیا صرف علم دارندگان چک به تزلزل آن موجب می‌شود سند مزبور از وصف تجاری خارج شود؟ علاوه بر این، گاهی وضعیت شخصی منتقل‌الیه باعث می‌شود چک اعتبار بیشتری نسبت به حالتی که در اختیار انتقال‌دهنده بود پیدا کند، نه این که تزلزل پیدا کند. برای نمونه، منتقل‌الیه طلبی از صادرکننده دارد که می‌تواند آن را تهاتر کند، در حالی که اگر سند در دست انتقال‌دهنده بود، موضوع آن به این راحتی قابلیت اجرا نداشت.

برخی استادان حقوق عنوان کرده‌اند که واخواست در حکم اعتراض رسمی نسبت به عدم پرداخت مبلغ سند بوده و موجب پایان حیات تجاری آن می‌شود. در نتیجه، هرگونه انتقال پس از واخواست یک انتقال عادی خواهد بود و منتقل‌الیه صرفاً جانشین ناقل در حقوق و وظایف او می‌شود (نیک‌فرجام، ۱۳۹۹: ۲۲۰). بر این اساس، در چنین انتقالی ویژگیهای انتقال تجاری وجود ندارد؛ یعنی انتقال‌دهنده دیگر مسئولیتی در قبال منتقل‌الیه ندارد و دارنده جدید نیز حقوق بیشتری نسبت به انتقال‌دهنده کسب نمی‌کند (نیک‌فرجام، ۱۳۹۹: ۲۱۷). این دیدگاه مبتنی بر این فرض است که با واخواست سند تجاری، حقوق ناشی از آن تثبیت شده و سند مزبور به سندی مدنی تبدیل می‌شود؛ از این رو، در صورت انتقال چنین سندی، نهاد حاکم بر آن انتقال طلب مدنی خواهد بود. با این حال، این

استدلال خالی از اشکال نیست؛ نخست آن که ارتباط وخواست با پایان ماهیت تجاری سند مشخص نیست، چراکه اساساً وخواست و اخذ گواهی عدم پرداخت، شرط لازم برای بهره‌مندی از امتیازات اسناد تجاری است. دوم، اگر وخواست را پایان‌دهنده حیات تجاری سند بدانیم، چگونه می‌توان به مسؤولیت تضامنی مسؤولان سند در برابر دریافت‌کننده گواهی عدم پرداخت که ناشی از وصف تجاری آن است استناد کرد؟

برخی انتقال چک پس از وخواست را نوعی «تبدیل تعهد» دانسته‌اند و آن را از مصادیق بند ۳ ماده ۲۹۲ قانون مدنی تلقی کرده‌اند؛ فارغ از ابهام موجود در تفسیر بند ۳ ماده ۲۹۲ (شهیدی، ۱۳۹۷: ۱۵۲)، از سیاق عبارت چنین برمی‌آید که عبارات گوینده دلالت بر تبدیل تعهد دارد به این معنا که تعهد براتی قبلی ساقط شده و تعهد مدنی جدیدی ایجاد می‌شود و بستان‌کار چک نیز تغییر می‌کند.^۱ اما نکته این است که تبدیل تعهد مستلزم زایل شدن تعهد قبلی و ایجاد تعهد جدید است (عرب‌نژاد و تقی‌زاده، ۱۴۰۳: ۱۷۲) که هر دو از اعمال حقوقی و نیازمند اراده طرفین می‌باشد (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۴۶۴). در تحلیل وضعیت طرفین، به نظر نمی‌رسد انتقال دهنده ضمن انتقال سند قصد داشته باشد تعهد براتی قبلی را ساقط کند و تعهد مدنی جدیدی ایجاد کند و در صورتیکه قصد وی مبنی بر ساقط کردن تعهد براتی قابل احراز نباشد، باید حکم به استصحاب وجود چنین تعهدی داد (هاشمی‌شاهرودی، ۱۳۸۲/۱: ۴۲۶). علاوه بر این، حتی اگر فرض کنیم که انتقال دهنده چنین قصدی داشته، در ایجاد تعهد جدید رضایت متعهد اصلی سند لازم است و بدون رضایت او نمی‌توان تعهدی جدید پدید آورد (شهیدی، ۱۳۹۷: ۱۵۲). در اغلب موارد، متعهد سند از انتقال مطلع نیست و رضایت وی برای ایجاد تعهد جدید وجود ندارد. گاهی نیز، متعهد حتی با انتقال به شخص معینی موافق نیست، اما سند منتقل می‌شود؛ در این فرض رضایت وی وجود ندارد. بنابراین بر اساس دلایل پیش گفته نمی‌توان انتقال پس از وخواست را نوعی تبدیل تعهد تلقی کرد.

۱ - نظر بیان‌شده توسط آقای دکتر محسن پورعبدالله در کرسی علمی «تحلیل و بررسی رأی دادگاه مبنی بر مبدأ خسارت تاخیر تادیه در چک انتقال‌یافته پس از صدور گواهی عدم پرداخت»، برگزارشده در پژوهشکده حقوق و قانون، مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۲۸، قابل ملاحظه در سایت www.illrc.ac.ir، تاریخ مشاهده ۱۴۰۴/۰۸/۰۱.

دلیل دیگری که برای مدنی بودن انتقال چک پس از واخواست بیان می‌کنند و به نظر مهم‌ترین مانع برای فرض تجاری بودن آن است و در دادنامه شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۷۰۹۳۸۷۸ نیز مورد اشاره قرار گرفته بود، مفهوم دارنده چک است.^۱ مطابق ماده ۲ قانون صدور چک، دارنده چک چنین تعریف شده است: «... اعم است از کسی که چک در وجه او صادر شده یا به نام او پشت‌نویسی شده یا حامل چک (در مورد چکهای در وجه حامل) یا قائم مقام قانونی آنان...» و از سیاق ماده برمی‌آید که دارنده چک کسی است که به بانک مراجعه کرده و گواهی عدم پرداخت به نام وی صادر می‌شود. این برداشت با مواد دیگر قانون نیز در نگاه اول موجه جلوه می‌کند؛ برای مثال ماده ۵ این قانون مقرر می‌دارد: «در صورتی که موجودی حساب صادرکننده چک نزد بانک کمتر از مبلغ چک باشد، به تقاضای دارنده چک بانک مکلف است مبلغ موجود در حساب را به دارنده چک بپردازد و دارنده با قید مبلغ دریافت شده در پشت چک، آن را به بانک تسلیم کند. بانک مکلف است بنا به درخواست دارنده چک فوراً کسری مبلغ چک را در سامانه یکپارچه بانک مرکزی وارد نماید و با دریافت کد رهگیری و درج آن در گواهی‌نامه ای با مشخصات مذکور در ماده قبل، آن را به متقاضی تحویل دهد. به گواهی‌نامه فاقد کد رهگیری در مراجع قضائی و ثبتی ترتیب اثر داده نمی‌شود. چک مزبور نسبت به مبلغی که پرداخت نگردیده، بی محل محسوب و گواهی‌نامه بانک در این مورد برای دارنده چک، جانشین اصل چک می‌شود...»

بر اساس این مقررات، موارد استعمال لفظ «دارنده» در قانون صدور چک ناظر بر کسی است که چک را به بانک ارائه کرده و گواهی عدم پرداخت دریافت کرده است؛ بنابراین،

^۱ - بخش موردنظر از دادنامه فوق: در صورتی که دارنده پس از صدور گواهی‌نامه عدم پرداخت، چک را به شخص دیگری انتقال داده است، این انتقال از شمول مقررات قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و ماده ۲۳ قانون صدور چک اصلاحی ۱۳۹۷ خارج است؛ زیرا اولاً منتقل الیه دارنده موضوع قانون اخیرالذکر محسوب نمی‌شود. ثانیاً منظور از دارنده نهایی مذکور در تبصره یک ماده ۲۱ مکرر قانون صدرالذکر، کسی است که گواهی عدم پرداخت به نام وی صادر شده است.

برخی استدلال کرده‌اند که دارنده چک شخصی است که گواهی عدم پرداخت به نام وی صادر شده و پس از صدور گواهی، شخص دیگری که سند به او منتقل می‌شود دیگر «دارنده» به معنای قانونی نیست. نتیجتاً، از نظر معتقدین به این دیدگاه، انتقال چک پس از صدور گواهی عدم پرداخت، یک انتقال تجاری محسوب نمی‌شود؛ زیرا منتقل‌الیه نمی‌تواند دارنده محسوب شود؛ فلذا از مزایای قانونی اسناد تجاری هم، برخوردار نخواهد بود.

در مقام ارزیابی به نظر می‌رسد استدلال فوق دقیق نیست: اولاً، ماده ۲ قانون صدور چک دارنده را چنین تعریف کرده است: «دارنده چک اعم است از کسی که چک در وجه او صادر گردیده یا به نام او پشت‌نویسی شده است.» براین اساس، یکی از مصادیق دارنده، شخصی است که چک به نام او ظهرنویسی شده است و قانون‌گذار در این ماده، چنین شخصی را به طور مطلق و بدون این که تفکیکی میان انتقال مالکیت قبل از صدور گواهی عدم پرداخت یا بعد از آن قایل شود، مشمول مزایا و مقررات قانون صدور چک دانسته است. ثانیاً مقنن در ماده ۱۱ همان قانون صراحتاً تعریف دارنده را منحصر به همان ماده و صرفاً در زمینه شکایت کیفری دانسته و مقرر کرده است که در خصوص شکایت کیفری، دارنده کسی است که برای اولین بار چک را به بانک ارائه کرده است^۱ و نمی‌توان مفهوم دارنده در این ماده را به سایر حوزه‌ها مانند طرح دعوی حقوقی یا درخواست صدور اجرائیه تسری داد یا از این تعریف وحدت ملاک استخراج کرد. ثالثاً از آن جا که مقنن در قانون صدور چک در مقام بیان بوده، اگر قصد داشت در خصوص چک منتقل‌شده پس از صدور گواهی عدم پرداخت محدودیتی برای طرح دعوی حقوقی یا صدور اجرائیه قائل شود، باید آن را به صراحت ذکر می‌کرد؛ همان‌گونه که در ماده ۱۱ نسبت به شکایت کیفری چنین تصریحی کرده است. حال آن که هیچ‌یک از مواد قانونی چنین محدودیتی را بیان نکرده‌اند؛ در واقع «عدم الدلیل، دلیل العدم» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲/۶: ۲۷۷).

^۱ - البته در رویه جاری بانکها، معمولاً مشخصات شخص ارائه‌دهنده چک ثبت نمی‌شود و در مواردی که موجودی کافی در حساب نباشد و چک برگشت زده نشود، عملاً کسی که گواهی عدم پرداخت به نام او صادر می‌شود، دارنده محسوب می‌شود.

بنابراین، از سکوت قانون‌گذار در این خصوص، با وجود امکان تصریح به محدودیت آن، می‌توان جواز انتقال چک پس از صدور گواهی عدم پرداخت را استنباط کرد (خوئی، ۱۴۱۸ ه.ق: ۱۹۵). رابعاً، مقنن در تبصره ماده ۲۱ قانون مذکور، آخرین اراده خود را در این زمینه ابراز کرده و «دارنده نهایی» را شخصی دانسته است که مالکیت چک به نام او در سامانه صیاد ثبت شده باشد، نه لزوماً کسی که گواهی عدم پرداخت به نام او صادر شده است. از این رو، دارنده‌ای که نام او در سامانه صیاد به عنوان مالک ثبت شده است، دارنده قانونی محسوب می‌شود و مشمول تمامی مزایا و آثار مقرر در قانون صدور چک خواهد بود.

التهایه باتوجه به دلایل پیش گفته، نظریه مدنی بودن انتقال سند تجاری پس از صدور گواهی عدم پرداخت صحیح نمی‌نماید و منتقل‌الیه در نتیجه انتقال چک از مزایای سند تجاری بهره‌مند خواهد بود.^۱ از نظر عملی نیز انتقال مالکیت چک پس از صدور گواهی عدم پرداخت در سامانه صیاد امکان‌پذیر بوده و مانعی در این خصوص وجود ندارد.

نکته ای وجود دارد که ذکر آن در پایان ضروری به نظر می‌رسد، در ماده ۲۰ کنوانسیون ۱۹۳۰ ژنو^۲، به وضوح آمده است که انتقال برات پس از اعتراض، به عنوان یک انتقال مدنی تلقی می‌شود. مشابه این موضوع در ماده ۲۴ کنوانسیون ۱۹۳۱ ژنو^۳ در رابطه با چک نیز بیان شده است. این مواد نشان می‌دهند که رویکرد حقوق تطبیقی و به ویژه در کنوانسیون‌های بین‌المللی، مدنی دانستن ماهیت انتقال اسناد تجاری پس از صدور گواهی عدم پرداخت است.^۴ این مسأله ممکن است سؤالی پیش آمد که در شرایطی که

^۱ - رویه قضایی و نظرهای مشورتی در عدم صدور اجرائیه موضوع ماده ۲۳ قانون صدور چک پس از صدور گواهی عدم پرداخت، را می‌توان قابل تأمل دانست که مجال بررسی آن در این مقال نمی‌گنجد.

^۲ - Convention Providing a Uniform Law for Bills of Exchange and Promissory Notes 1930.

^۳ - Convention Providing a Uniform Law for Cheques 1931.

^۴ - البته رویکرد مدنی پنداشتن انتقال بعد از واخواست، یک امر مسلم در حقوق تطبیقی نیست رویکرد کشورهای کامن لایی در این خصوص تا حدودی متفاوت با رویکرد کشورهای تابع کنوانسیون ژنو است. رک. عبدی پور، ۱۴۰۱: ۲۵۳.

نص قانونی و مشخصی در اختیار نداریم و نمی‌توانیم با اطمینان بگوییم کدام روی کرد با نظر مقنن هم‌خوانی دارد، چرا در تفسیر مواد قانونی، تفسیری که هم‌راستا با حقوق تطبیقی باشد، انتخاب نکرده‌ایم. در حقوق تطبیقی و کنوانسیونهای بین‌المللی، ممکن است برخی تفسیرها و اصول، به عنوان استانداردهایی مورد قبول قرار گیرند، اما در هر سیستم حقوقی، این اصول باید با شرایط و ضرورت‌های داخلی هم‌خوانی داشته باشند.

در نظام حقوقی ما، پذیرش مطلق نظریه‌ی مدنی بودن انتقال چک، به دو دلیل، جایگاه مستحکمی ندارد. نخست آن‌که، اگر بخواهیم با رویکرد اراده‌گرایانه و استنباط صرف از مواد قانونی در پی کشف مراد مقنن باشیم (معمدی، ۱۴۰۲: ۹۰)، همان‌طور که در بررسی‌های پیشین اشاره شد، دلایلی که برای تجاری بودن چنین انتقالی می‌توان ارائه داد، موجه‌تر و متقن‌تر به نظر می‌رسد. دوم اینکه، اگر بخواهیم مواد قانونی را با رویکرد کارکردگرایانه تفسیر کنیم (معمدی، ۱۴۰۲: ۱۵۱)، به نظر می‌رسد این تفسیر بهتر می‌تواند اصولی چون امنیت و سرعت را تأمین کند و موجب افزایش اعتبار اسناد تجاری شود. در عرف فعلی، تجار معمولاً چک را در مبادلات مالی خود خرج می‌کنند و با توجه به وضعیت اقتصادی کنونی، طرفین بر اساس اعتبار و حسن شهرت تجاری انتقال‌دهنده نسبت به پذیرش سند اقدام می‌کنند. در عمل، مشاهده می‌شود هنگامی که چک برگشت می‌خورد، منتقل‌الیه برای دریافت وجه به انتقال‌دهنده مراجعه کرده و وی به دلیل اعتبار تجاری خود، اقدام به پرداخت وجه چک می‌کند. در صورتی که مدنی بودن انتقال چک را بپذیریم، شخصی که با حسن‌نیت نسبت به پرداخت وجه چک اقدام کرده است، از امتیازاتی که می‌توانسته حقوق تضییع شده‌اش را تا حدی تأمین کند، محروم می‌شود. در اثر مسلم پنداشته شدن مدنی بودن انتقال، تمایل انتقال‌دهنده به پرداخت وجه چک کاهش می‌یابد؛ نتیجه این امر، کاهش اعتبار چک در بین تجار است.

همچنین از آن‌جا که یکی از اهداف اساسی حقوق تجارت، تسریع در مبادلات و گردش وجوه است (بنایی اسکویی، ۱۳۹۹: ۱-۲) شخصی که از پرداخت وجه چک در موعد مقرر خودداری می‌کند و بدین‌وسیله در جریان مالی اشخاص اخلاص ایجاد می‌کند، در واقع

اصل سرعت و تسهیل در معاملات تجاری را نقض کرده است. بنابراین، مدنی دانستن انتقال پس از صدور گواهی عدم پرداخت بخصوص در حالاتی که منتقل الیه نهایی با هدف رفع اختلال در امور و با حسن نیت اقدام به پرداخت وجه چک کرده، عملاً به ضرر چنین شخصی تمام می‌شود و به‌نوعی حمایت از رفتاری خلاف مبانی و اهداف حقوق تجارت است.

افزون بر این، برخی از قایلان به مدنی بودن انتقال پس از واخواست، با دغدغه عدم برخورداری دارنده با سوءنیت از مزایای سند تجاری، این دیدگاه را پذیرفته‌اند (عبدی‌پور، ۱۴۰۱: ۲۶۰). هرچند این دغدغه قابل احترام است، اما احراز سوءنیت یا حسن نیت دارنده، امری موضوعی است که در هر پرونده باید متناسب با اوضاع و احوال خاص آن، توسط دادرس بررسی شود و نمی‌توان صرفاً به علت عدم حمایت از دارنده با سوءنیت، به‌طور کلی قائل به غیرتجاری بودن چنین سندی شد.

نتیجه گیری

در این پژوهش بررسی شد که رویه قضایی علی‌رغم صدور رای وحدت رویه شماره ۸۱۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص مبدأ محاسبه خسارت تاخیر تادیه چک، متشکلت بوده و در سه فرض خاص، یعنی شمول مرور زمان تجاری، تأخیر دارنده در مطالبه و انتقال چک پس از صدور گواهی عدم پرداخت، مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تادیه چک برخی از دادرسان، سررسید چک نمی دانند و نتیجه حاکی از آن است که به نظر می‌رسد، اصل مقرر در رأی وحدت رویه یاد شده مبنی بر محاسبه خسارت از تاریخ سررسید، در هر سه فرض قابل اعمال است؛ مگر در وضعیتی که به دلیل رفتار دارنده، رابطه سببیت میان تأخیر در پرداخت و متعهد عرفاً قطع شود.

در فرض شمول مرور زمان، چک ماهیت تجاری خود را از دست نمی‌دهد و دعوای مربوط به چکی که از طرف تجار یا برای امور تجاری صادر شده صرفاً در محاکم مسموع نخواهد بود. مطابق ماده ۳۱۹ قانون تجارت در صورتی که کسی از چنین چکی به ضرر دارنده استفاده بلاجهت کرده باشد، دارنده می‌تواند وجه چک را با همان امتیازات مقرر برای اسناد تجاری، از جمله خسارت تأخیر تادیه، مطالبه کند. در خصوص تأخیر دارنده در مطالبه نیز، قانون‌گذار مطالبه را شرط تعلق خسارت در چک ندانسته است تا بتوان عدم مطالبه را مشمول قاعده اقدام تلقی کرد و در نتیجه حق مطالبه خسارت ساقط شود. با این حال، تأخیر دارنده همواره بی‌تأثیر نیست، هنگامی که رفتار دارنده رابطه سببیت میان عدم پرداخت و خسارت را عرفاً منقطع کند، خسارت از تاریخ سررسید قابل مطالبه نخواهد بود؛ مانند موردی که صادرکننده در سررسید وجه کافی داشته یا پس از آن برای پرداخت اقدام کرده اما دارنده از دریافت وجه امتناع کرده باشد. در این موارد، مبدأ خسارت تاریخ مطالبه خواهد بود. در خصوص انتقال چک پس از صدور گواهی عدم پرداخت، با توجه به تعریف دارنده در ماده ۲ قانون صدور چک و اطلاق تبصره ماده ۲۱ همان قانون، چنین انتقالی همچنان به نظر واجد ماهیت و آثار تجاری است. در واقع قانون‌گذار هیچ‌گونه محدودیتی برای انتقال پس از گواهی عدم پرداخت پیش‌بینی نکرده و مفهوم «دارنده» را ناظر بر شخصی دانسته است که مالکیت چک به نام او ثبت شده

باشد؛ بدون آن که میان انتقال قبل یا بعد از صدور گواهی تفکیکی قایل شود. بر همین مبنا، منتقل‌الیه جدید دارنده قانونی محسوب شده و از تمامی امتیازات اسناد تجاری، از جمله امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید، بهره‌مند خواهد بود.

براین اساس، پیشنهاد می‌شود هیأت عمومی دیوان، یا مجمع تشخیص مصلحت نظام با ارائه تفسیر رسمی از رای وحدت رویه و نسبت میان استفساریه تبصره ماده ۲ قانون صدور چک و ماده ۳۱۸ قانون تجارت را روشن سازند و همچنین نسبت به امکان انتقال چک پس از صدور گواهی عدم پرداخت تقنین صریح صورت گیرد تا از تشتت ادامه دار رویه قضایی جلوگیری شود.

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. اسکینی، ربیعا (۱۳۹۹)، حقوق تجارت: کلیات، معاملات تجاری، تجار و سازماندهی فعالیت تجاری، چاپ بیست و هفتم، تهران: سمت.
۲. بابایی، ایرج (۱۴۰۱)، حقوق مسئولیت مدنی؛ مبتنی بر نقد و بررسی آراء و رویه قضایی، جلد ۱، چاپ پنجم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۳. توکلی، محمدمهدی (۱۴۰۳)، منظومه چک، چاپ پنجم، تهران: مکتوب آخر.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۴۰۰)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد ۳، چاپ هشتم، تهران: گنج دانش.
۵. ستوده تهرانی، حسن (۱۳۹۱)، حقوق تجارت، جلد ۳، چاپ بیست و دوم، تهران: دادگستر.
۶. شمس، عبدالله (۱۳۹۴)، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد ۳، چاپ بیست و هفتم، تهران: دراک.
۷. شمس، عبدالله (۱۳۹۹)، آیین دادرسی مدنی (دوره بنیادین)، جلد ۱، چاپ پنجاه و هشتم، تهران: دراک.
۸. شهیدی، مهدی (۱۳۹۵) آثار قراردادها و تعهدات، چاپ هفتم، تهران: مجد.
۹. شهیدی، مهدی (۱۳۹۷)، سقوط تعهدات، چاپ دوازدهم، تهران: مجد.
۱۰. صقری، محمد (۱۳۸۰)، حقوق بازرگانی اسناد، جلد اول، چاپ اول، تهران: سهامی انتشار.
۱۱. صقری، محمد (۱۴۰۱)، دوره‌ی کامل حقوق بازرگانی اسناد، چاپ اول، تهران: مجد.
۱۲. عبدی‌پور فرد، ابراهیم (۱۴۰۱)، حقوق تجارت، جلد اول، چاپ ششم، تهران: مجد.
۱۳. عبدی‌پور فرد، ابراهیم (۱۴۰۱)، حقوق تجارت، جلد سوم، چاپ هشتم، تهران: مجد.
۱۴. فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۶)، مکاسب محرمة، جلد ۱، چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۱۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۹)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ دهم، تهران: گنج دانش.
۱۶. کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۰)، دوره مقدماتی حقوق مدنی: اعمال حقوقی، قرارداد - ایقاع، چاپ هفتم، تهران: گنج دانش.
۱۷. کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۱)، دوره حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، جلد ۴، چاپ ششم، تهران: گنج دانش.
۱۸. کاویانی، کوروش (۱۳۸۳)، حقوق اسناد تجاری، چاپ اول، تهران: میزان.
۱۹. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۴)، قواعد فقه (بخش مدنی - مالکیت و مسئولیت)، چاپ دوازدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

۲۰. مدنی، سیدجلال الدین (۱۳۷۹)، آیین دادرسی مدنی (دادگاههای عمومی و انقلاب)، جلد ۲، چاپ اول، تهران: پایدار.
۲۱. معتمدی، جواد (۱۴۰۲)، روش تفسیر در حقوق تجارت، چاپ سوم، تهران: سهامی انتشار.
۲۲. موحد، محمدعلی (۱۳۹۸)، حق و سوءاستفاده از آن، چاپ دوم، تهران: نشر کارنامه.
۲۳. موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۷۹)، قواعد فقهیه، جلد ۱، چاپ سوم، تهران: چاپ و نشر عروج.
۲۴. میرزائزاد جویباری، اکبر و خشنودی، رضا (۱۴۰۰)، خسارت تأخیر تأدیه در رویه قضایی با مطالعه تطبیقی حقوق فرانسه، چاپ دوم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۲۵. میرشکاری، عباس (۱۴۰۱)، رساله عملی در مسؤولیت مدنی، چاپ چهارم، تهران: سهامی انتشار.
۲۶. میرشکاری، عباس (۱۴۰۴)، رساله عملی در حقوق قراردادهای، جلد ۲، چاپ پنجم، تهران: سهامی انتشار.
۲۷. نیازی، عباس (۱۴۰۴)، تحلیل و بررسی رأی دادگاه مبنی بر استماع ایرادات در مقابل دارنده بدون حسن نیت سند تجاری، گزارش کرسی علمی به کوشش پژوهشکده حقوق و قانون ایران، ناقد اول، دکتر امیرحسین رضایی نژاد، ناقد دوم دکتر حسن بادینی، انتشارات داد و دانش.
۲۸. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۲)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، جلد ۱، چاپ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
۲۹. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۲)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، جلد ۶، چاپ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
۳۰. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۲)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، جلد ۳، چاپ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
۳۱. هدایت نیا، فرج الله (۱۳۸۲)، آسیب شناسی فقهی قوانین - بررسی موضوعات، چاپ اول، قم: معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، مرکز تحقیقات فقهی.
۳۲. مقالات
۳۳. تلخابی، مجید و ناظمی، محمدحسین (۱۳۹۳)، قاعده اقدام و جبران تورم، دوفصلنامه مطالعات فقه امامیه، دوره ۹۳، شماره ۲.
۳۴. توکلی، محمد مهدی و هاشمی، محمد (۱۴۰۴)، بررسی امکان الزام به ثبت چک در سامانه صیاد: مطالعه موردی یک رأی قضایی، دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، دوره ۴، شماره ۸.
۳۵. حسن زاده، حیدر و سلطانیان، محمدرضا (۱۳۹۴)، مواعد مطالبه، وخواست و اقامه دعوا و آثار عدم رعایت آن‌ها در برات، سفته و چک با نگاهی تطبیقی به کنوانسیون‌های ژنو، تحقیقات حقوقی بین المللی، دوره ۸، شماره ۲۷.
۳۶. صحرایی، فرید و چگینی، علی (۱۴۰۳)، مبدا خسارت تأخیر تأدیه چک و محدوده شمول رأی وحدت رویه ۸۱۲ دیوان عالی کشور، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۸، شماره ۱۲۵.

۳۷. عبدی‌پور فرد، ابراهیم (۱۴۰۱)، چالش‌های حقوقی قانون صدور چک، نشریه حقوق اسلامی، دوره ۱۹، شماره ۷۲.
۳۸. عبدی‌پور فرد، ابراهیم؛ طباطبایی‌نژاد، ریحانه سادات؛ بازوکار، فاطمه (۱۴۰۳)، تأثیر قانون صدور چک اصلاحی بر ضمانت اجراهای قانونی آن، فصلنامه پژوهش‌های حقوقی، دوره ۲۳، شماره ۵۹.
۳۹. عرب‌نژاد، یاسر و تقی زاده، فاطمه (۱۴۰۳)، تشخیص موضوع دعوا و تطبیق آن با قوانین؛ بررسی رای شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، دوره ۳، شماره ۵.
۴۰. فتاحی، مهدی (۱۳۹۵)، مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تادیه چک، فصلنامه قضاوت، دوره ۱۶، شماره ۸۵.
۴۱. قاسمی حامد، عباس و غفوری اصل، غزل (۱۳۹۵)، لزوم احیای دادگاه‌های تجاری در ایران، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۱۹، شماره ۷۳.
۴۲. قائدی، فیض اله و محسنی، حسن (۱۳۹۹)، انتقال دعوا بی انتقال حق، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، دوره ۱۱، شماره ۲۰.
۴۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۳۵ الف)، مرور زمان اسناد تجاری، نشریه کانون وکلا، دوره ۸، شماره ۴۷.
۴۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۳۵ ب)، مرور زمان اسناد تجاری، نشریه کانون وکلا، دوره ۸، شماره ۴۸.
۴۵. محسنی، سعید (۱۳۸۹)، جایگاه خسارت تأخیر تادیه در اسناد تجاری، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۴، شماره ۶۹.
۴۶. مسعودی، بابک (۱۳۷۹)، اصول حاکم بر اسناد تجاری، کانون وکلا، دوره ۵۳، شماره ۱۷۱.
۴۷. مقدم، عیسی (۱۳۹۸)، پرسش‌هایی در مورد مرور زمان ماده ۳۱۸ قانون تجارت در مورد چک و سفته، فصلنامه رأی، دوره ۸، شماره ۲۷.
۴۸. موسوی باردئی، سیداحمد و حسین‌زاده، خدیجه (۱۳۹۴)، قاعده اقدام، ادله و کاربرد آن، فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت، دوره ۲۱، شماره ۸۳.
۴۹. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۵)، قاعده اقدام، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۱، شماره ۲.
۵۰. موسویان، سیدعباس (۱۳۸۴)، بررسی فقهی - حقوقی قوانین مربوط به جریمه و خسارت تأخیر تادیه در ایران، فصلنامه فقه و حقوق، دوره ۲، شماره ۴.
۵۱. میری، حمید (۱۴۰۱)، اعتبار انتقال سند تجاری پس از سررسید یا واخواست، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۱۷.
۵۲. نهرینی، فریدون (۱۴۰۲)، جایگاه قانونی تاریخ مطالبه دین در خسارت تأخیر تادیه ارزیابی رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۱۱، شماره ۴۲.
۵۳. نیک فرجام، کمال (۱۳۹۹)، بررسی تمایز مهلت ظهنویسی تجاری با مدنی اسنادتجاری درحقوق ایران وکنوانسیون های ژنو وآنسیترا، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۵، شماره ۹۱.

۵۴. منابع الکترونیک

۵۵. پژوهشکده حقوق و قانون ایران (۱۴۰۴)، کرسی علمی تحلیل و بررسی رای دادگاه مبنی بر مبدا خسارت تاخیر تادیه در چک انتقال یافته پس از صدور گواهی عدم پرداخت، سایت پژوهشکده حقوق و قانون ایران، <https://www.illrc.ac.ir/?p=6368>، ۱۴۰۴/۰۸/۰۱.

۵۶. پایان نامه و جزوه درسی:

۵۷. بنایی اسکویی، مجید (۱۳۹۹)، جزوه درس حقوق تجارت ۱، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

۵۸. آراء و نظریات مشورتی:

۵۹. اداره کل حقوقی قوه قضائیه، نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۱۲۹۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۰۳.

۶۰. اداره کل حقوقی قوه قضائیه، نظریه مشورتی شماره ۱۴۹/۱۴۰۳/۷ مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۲.

۶۱. اداره کل حقوقی قوه قضائیه، نظریه مشورتی شماره ۱۹۲۸/۹۳/۷ مورخ ۱۳۹۳/۰۸/۱۷.

۶۲. اداره کل حقوقی قوه قضائیه، نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۹۳۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۰.

۶۳. دادنامه شماره ۰۰۵۱۲.

۶۴. دادنامه شماره ۰۳۶۰.

۶۵. دادنامه شماره ۱۴۰۱۰۱۳۹۰۰۳۳۰۷۲۲۹.

۶۶. دادنامه شماره ۱۴۰۱۳۵۳۹۰۰۳۸۲۰۱۰۰.

۶۷. دادنامه شماره ۱۴۰۲۶۸۳۹۰۰۱۷۰۲۴۹۲۸.

۶۸. دادنامه شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۱۵۳۱۶۸۸.

۶۹. دادنامه شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۷۰۹۳۸۷۸.

۷۰. دادنامه شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۱۷۰۲۹۲۹۴.

۷۱. دادنامه شماره ۱۴۰۳۹۱۳۹۰۰۰۸۰۱۱۱۱.

۷۲. دادنامه شماره ۱۴۰۳۹۱۹۲۰۰۲۴۶۹۸۸۶.

۷۳. دادنامه شماره ۱۴۰۴۰۷۳۹۰۰۰۶۹۶۳۲۴.

۷۴. دادنامه شماره ۱۴۰۴۶۸۳۹۰۰۱۵۸۳۲۴۸.

۷۵. دادنامه شماره ۱۴۰۴۶۸۳۹۰۰۴۳۷۲۱۳۵.

۷۶. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۴۴۰۱۵۶۴.

۷۷. دادنامه شماره ۹۴۰۲۰۶.

۷۸. دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۰۱۰۰۰۷۷۶.

۷۹. دادنامه شماره ۹۶۸۶۲۸.

منابع عربی

۸۰. آل کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۴۲۲.ه.ق.)، تحریر المجله، جلد ۱، چاپ اول، قم: المجمع العالمی

للتقريب بين المذاهب الاسلاميه.

۸۱. حسینی مراغی، عبدالفتاح ابن علی (۱۴۱۷ ه.ق.)، العناوین الفقهیة، جلد ۲، چاپ دوم، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسة النشر الإسلامی.
۸۲. خمینی، مصطفی (۱۳۷۶)، کتاب البیع، جلد ۱، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۸۳. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ ه.ق.)، موسوعة الإمام الخوئی، جلد ۱۷، چاپ اول، قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئی.
۸۴. الطباطبائی الیزدی، السید محمد کاظم (۱۴۱۴ ه.ق.)، تکملة العروة الوثقی، جلد ۱، چاپ اول، قم: مكتبة الداوری.
۸۵. مصطفوی، محمدکاظم (۱۴۲۱ ه.ق.)، القواعد الفقهیة ۱، چاپ چهارم، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسة النشر الإسلامی.
۸۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵)، الفتاوی الجديدة، جلد ۱، چاپ دوم، قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب (علیه السلام).

Sources

1. Abdipour Fard, Ebrahim (2022), Commercial Law, Volume 1, 6th edition, Tehran : Majd. (in Persian)
2. Abdipour Fard, Ebrahim (2022), Commercial Law, Volume 3, 8th edition, Tehran : Majd. (in Persian)
3. Abdipour Fard, Ebrahim (2022), Legal Challenges of the Cheque Issuance Law, Islamic Law Journal, Volume 19, Number 72, pp : 243-267. (in Persian)
4. Abdipour Fard, Ebrahim, Tabatabaiejad, Reyhaneh Sadat and Bazvokar, Fatemeh (2024), The Effect of Reformed Cheque Issuance Law on Its Legal Enforcement Guarantees, Legal Research Quarterly, Volume 23, Number 59, pp : 179-206. (in Persian)
5. Al-Kashif al-Ghita, Muhammad Husayn (1422 AH), Tahrir al Majallah, Volume 1, Qom: World Forum for Proximity of Islamic Schools. (in Arabic)
6. Arabnezhad, Yaser, Fatemeh, Taghizadeh (2024), A Review of the Possibility of Obliging the Drawer of a Check to Register it in the "Sayyad" System: A Case Study of a Judgment, Biannual Journal of Critical Analysis of Judicial Decisions, Volume 3, Number 5, pp : 163-178. (in Persian)

7. Babaei, Iraj (2022), Civil Liability Law Based on the Critique and Analysis of Judicial Opinions, Volume 1, 5th edition, Tehran : Judicial Press and Publications Center. (in Persian)
8. Banaei Eskouei, Majid (2020), Commercial Law 1 Lecture Notes, Tehran : Allameh Tabataba'i University. (in Persian)
9. Eskini, Rabeea (2020), Commercial Law : Generalities, Commercial Acts, Merchants and the Organization of Commercial Activity, 27th edition, Tehran : Samt. (in Persian)
10. Fattahi, Mahdi (2016), The Starting Point for Calculating Damages for Delay in the Payment of a Check, Judgement Quarterly, Volume 16, No 85, pp: 115-132. (in Persian)
11. Fazel Lankarani, Mohammad Javad (2017), Forbidden Transactions, Volume 1, Qom : Jurisprudential Center of the Aemeh Athar. (in Persian)
12. Ghaedi, Feyzollah and Mohseni, Hassan (2020), Transfer of Claim Without Transfer of Right, Contemporary Comparative Law Studies, Volume 11, Number 20, pp: 229-259. (in Persian)
13. Ghasemi Hamed, Abbas and Ghafouri Asl, Ghazal (2016), The Necessity of Reviving Commercial Courts in Iran, Legal Research Journal, Volume 19, Number 73, pp:35-57. (in Persian)
14. Hashemi Shahroudi, Mahmoud (2003), Encyclopedia of Jurisprudence, Volumes 1, Qom : Islamic Jurisprudence Encyclopedia Institute. (in Persian)
15. Hashemi Shahroudi, Mahmoud (2003), Encyclopedia of Jurisprudence, Volumes 3, Qom : Islamic Jurisprudence Encyclopedia Institute. (in Persian)
16. Hashemi Shahroudi, Mahmoud (2003), Encyclopedia of Jurisprudence, Volumes 6, Qom : Islamic Jurisprudence Encyclopedia Institute. (in Persian)
17. Hassanzadeh, Heydar and Soltanian, Mohammad Reza (2015), Time Limits for Claiming, Protest and Filing Actions, International Legal Research Journal, Volume 8, Number 27, pp: 43-70. (in Persian)
18. Hedayatnia, Farajollah (2003), Fiqh Based Analysis of Legal Issues, Qom : Judiciary Training and Research Center. (in Persian)
19. Husayni Maraghi, Abd al Fattah ibn Ali (1417 AH), Al-Anawin al-Fiqhiyyah, Volume 2, Qom : Islamic Publishing Office. (in Arabic)

20. Iranian Legal and Law Research Center (2025), Analysis of the Court Ruling on the Starting Point of Delay Damages in a Check Transferred After the Certificate of Non Payment, Iranian Legal Research and Law Institute website, <https://www.illrc.ac.ir/?p=6368>.
21. Jafari Langroudi, Mohammad Jafar (2021), Mabsoot: Dictionary Terms of Law, Volume 3, 8th edition, Tehran: Ganje Danesh. (in Persian)
22. Katouzian, Nasser (1956), Prescription in Negotiable Instruments, Iran Bar Association Journal, Volume 8, Number 47, pp: 97-104. (in Persian)
23. Katouzian, Nasser (1956), Prescription in Negotiable Instruments, Iran Bar Association Journal, Volume 8, Number 48, pp: 31-40. (in Persian)
24. Katouzian, Nasser (2020), Introduction to the Science of Law & A Survey of the Iranian Legal System, 10th edition, Tehran: Ganje Danesh. (in Persian)
25. Katouzian, Nasser (2021), Introductory Civil Law: Juridical Acts, 7th edition, Tehran: Ganje Danesh. (in Persian).
26. Katouzian, Nasser (2022), General Rules of Contracts, Volume 4, 6th edition, Tehran: Ganje Danesh. (in Persian)
27. Kaviani, Kourosh (2004), Law of Commercial Instruments, First Edition, Tehran: Mizan. (in Persian)
28. Khoei, Sayyid AbulQasem (1418 AH), Encyclopedia of Imam Khoei, Volume 17, Qom: Institute for Revival of Imam Khoei Works. (in Arabic)
29. Khomeini, Mostafa (1997), Kitab al-Bay, Volume 1, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini Works. (in Arabic)
30. Madani, Jalaluddin (2000), Civil Procedure (Public and Revolutionary Courts), Volume 2, 1st edition, Tehran: Paydar. (in Persian)
31. Makarem Shirazi, Nasser (2006), New Fatwas, Volume 1, Qom: Imam Ali School. (in Arabic)
32. Masoudi, Babak (2000), Governing Principles of Negotiable Instruments, Iran Bar Association Journal, Volume 53, Number 171, pp: 101-131. (in Persian)
33. Miri, Hamid (2022), Validity of Transfer of Negotiable Instruments After Maturity, The Judiciary's Law Journal, Volume 86, Number 117, pp: 343-366. (in Persian)
34. Mirshakari, Abbas (2022), A Practical Treatise on Civil Liability, 4th edition, Tehran: Sahami Enteshar. (in Persian)

35. Mirshakari, Abbas (2025), A Practical Treatise on Contract Law, Volume 2, 5th edition, Tehran : Sahami Enteshar. (in Persian)
36. Mirzanezhad Jooybari, Akbar and Khoshnoudi, Reza (2021), Delay Damages in Judicial Practice, 2nd edition, Tehran : Judicial Publications Center. (in Persian)
37. Moghadam, Isa (2019), Questions on Statute of Limitations Under Article 318 of the Commercial Code, Raay Quarterly, Volume 8, Number 27, pp : 37-44. (in Persian)
38. Mohaqqiq Damad, Mostafa (2005), Principles of Jurisprudence Civil Section, 12th edition, Tehran : Islamic Sciences Publishing Center. (in Persian)
39. Mohseni, Saeed (2010), Status of Delay Damages in Negotiable Instruments, The Judiciary's Law Journal, Volume 74, Number 69, pp : 95-116. (in Persian)
40. Mostafavi, Mohammad Kazem (1421 AH), Jurisprudential Maxims, Volume 1, Qom : Islamic Publishing Office. (in Arabic)
41. Motamedi, Javad (2023), Interpretative Approaches in Commercial Law, 2nd edition, Tehran : Sahami Enteshar. (in Persian)
42. Mousavi Bardei, Seyyed Ahmad and Hosseinzadeh, Khadijeh (2015), The Rule of Iqdam, Ahl al Bayt Jurisprudence Quarterly, Volume 21, Number 83, pp : 143-169. (in Persian)
43. Mousavi Bojnordi, Mohammad (2000), Jurisprudential Principles, Volume 1, 3rd edition, Tehran : orouj. (in Persian)
44. Mousavi Bojnordi, Seyyed Mohammad (1996), The Rule of Iqdam, The Quarterly Journal of Judicial Law Views, Volume 1, Number 2, pp : 23-42. (in Persian)
45. Mousavian, Seyyed Abbas (2005), Jurisprudential Legal Review of Penalties and Delay Damages, Jurisprudence and Law Quarterly, Volume 2, Number 4, pp : 11-38. (in Persian)
46. Movahed, Mohammad Ali (2019), Right and Abuse of Right, 2nd edition, Tehran : Karnameh. (in Persian)
47. Nahrini, Fereydoun (2023), Legal Position of Debt Demand Date in Late Payment Damage, Journal of Private Law, Volume 11, Number 42, pp : 9-40. (in Persian)
48. Nikfarjam, Kamal (2020), Distinction Between Commercial and Civil Endorsement Deadlines, The Quarterly Journal of Judicial Law Views, Volume 25, Number 91, pp : 215-231. (in Persian)

49. Saghari, Mohammad (2001), Commercial Law of Instruments, Volume 1, First Edition. Tehran: Sahami Enteshar. (in Persian)
50. Saghri, Mohammad (2022), Commercial Law Documents, Tehran: Majd. (in Persian)
51. Sahraei, Farid and Chegini, Ali (2024), The Starting Point of Delay Damages in Checks, The Judiciary's Law Journal, Volume 88, Number 125, pp: 199-218. (in Persian)
52. Shahidi, Mehdi (2016), Effects of Contracts and Obligations, 7th edition, Tehran: Majd. (in Persian)
53. Shahidi, Mehdi (2018), Discharge of Obligations, 12th edition, Tehran: Majd. (in Persian)
54. Shams, Abdollah (2015), Civil Procedure Law Advanced Course, Volume 3, 27th edition, Tehran: Derak. (in Persian)
55. Shams, Abdollah (2020), Civil Procedure Law Fundamental Course, Volume 1, 58th edition, Tehran: Derak. (in Persian)
56. Sotoudeh Tehrani, Hassan (2012), Commercial Law, Volume 3, 22nd edition, Tehran: Dadgostar. (in Persian)
57. Tabatabaei Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem (1414 AH), Takmilat al Urwat al Wuthqa, Volume 1, Qom: Davari Library. (in Arabic)
58. Talkhabi, Majid and Nazemi, Mohammad Hossein (2016), The Rule of Iqdam and Compensation for Inflation, Biannual Scientific Promotional Journal in Imamaiyeh Jurisprudence, Volume 4, Number 6/ Spring & Summer, pp: 53-74. (in Persian)
59. Tavakkoli, Mohammad Mehdi (2024), The Check System, 5th edition, Tehran: Maktoob Akhar. (in Persian)
60. Tavakoli, Mohammad Mahdi, Hashemi, Mohammad (2025), A Review of the Possibility of Obliging the Drawer of a Check to Register it in the "Sayyad" System: A Case Study of a Judgment, Biannual Journal of Critical Analysis of Judicial Decisions, Volume 4, Number 8, pp: 97-127. (in Persian)
61. Judicial Decisions and Advisory Opinions
62. Advisory Opinion No. 1296,98,7 dated 2019/09/03
63. Advisory Opinion No. 7,1403,149 dated 2024/04/12
64. Advisory Opinion No. 7,93,1928 dated 2014/11/17
65. Advisory Opinion No. 932,98,7 dated 2019/06/20

66. Judgment No. 00512
67. Judgment No. 0360
68. Judgment No. 140135390003820100
69. Judgment No. 140268390017024928
70. Judgment No. 140368390001531688
71. Judgment No. 140368390007093878
72. Judgment No. 140368390017029294
73. Judgment No. 140391390000801111
74. Judgment No. 140407390000696324
75. Judgment No. 140468390001583248
76. Judgment No. 140468390004372135
77. Judgment No. 140391920002469886
78. Judgment No. 140101390003307229
79. Judgment No. 940206
80. Judgment No. 9409970001000776
81. Judgment No. 968628
82. Judgment No. 9109970224401564